نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

شماره پنجم - یکشنبه ۲۵ مردادماه ۱۳۷۷

هشت صفحه ۵۰ تومان

سلامی و کلامی...

مشارکت یا حذف جوانان؟

روح‌الله فاتحی نفر برگزیده المپیاد فیزیک کشور از استان بوشهر:

در بوشهر با کمبود امکانات آموزشی روبرو هستیم.

فوتبال «ارز»ها و «ارزش»ها

دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه آزاد بوشهر کجاست؟

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کالبد شکافی یک حادثه

آقای باهنر ، سلام!



دیگر خود دانید و انصافتان ...

پاسخ ویژهٔ منوچهر آتشی

ضعف شدید مدیریت در استان بوشهر

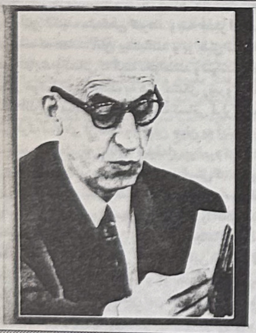
انتقاد مدیر کل میراث فرهنگی از شهرداری بوشهر بخاطر تخریب گورستان باستانی شغاب

لزوم تجزیه و تحلیل

علل ضعف و عقب‌ماندگی ورزش در بوشهر

مرتضی الویری ، دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری و صنعتی در مصاحبه با نسیم جنوب:

بخش عمده از فعالیت مناطق ویژه اقتصادی ، فعالیتهای صنعتی است.



کودتای ۲۸ مرداد بازنگری یک تجربه تلخ

توسعه سیاسی و مدیران خلاق

اطلاعیه

از عموم هنرمندان رشته عکاسی و فیلمبرداری که عکس، اسلاید و یا فیلم در زمینه‌های مختلف محیط زیست وطبیعت استان بوشهر در اختیار دارند درخواست می‌گردد تا یک نسخه از آثار هنری خود رابه اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر تحویل دهند. بدیهی است در صورتیکه آثار هنری ارائه شده واجد شرایط لازم باشند به تهیه کنندگان آن جوایزی تعلق خواهد گرفت.

زمان ارائه آثار حداکثر تا روز ۲ شهریور ماه بوده و اسامی برندگان در طی هفته دولت اعلام می‌گردد.

«روابط عمومی اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر»

سلامی و کلامی ....

یونس قیصی‌زاده

مشارکت یا حذف جوانان؟

«طرح اصلاح قانون انتخابات» مدتی است که در کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور در مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است و تا کنون با اصلاحات جزئی، ۶۰ ماده از این طرح به تصویب رسیده است.

در قانون جدید، اصلاحات عمده‌ای صورت گرفته است از جمله اینکه براستصوابی بودن نظارت شورای نگهبان بر انتخابات تاکید شده و در این زمینه راهکارهای عملی تازه‌ای در نظر گرفته شده است. اما از دیگر اصلاحیه‌های این قانون، تغییر سن رأی دهندگان از ۱۵ سال تمام به ۱۸ سال است. عمده دلیل موافقان افزایش سن رأی‌دهندگان، عدم قدرت تشخیص عقلانی و کافی رأی‌دهندگان است، این عده اعتقاد دارند که نسل جوان قدرت تشخیص کاندیدای اصلح را در میان سایر کاندیدها ندارد. به گفته رئیس کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس، «سن ۱۵ سال تمام سن پخته‌ای نیست. اکثر اینان در حد رشد سیاسی نیستند و قدرت تشخیص و تحلیل مسائل را ندارند تا در مورد انتخابات اظهارنظر کنند».

از بدیهی‌ترین نتایج تصویب این قانون، محدود شدن فضای مشارکت سیاسی جوانان در صحنه انتخابات است که این امر کاملاً با شعار مشارکت بیشتر سیاسی مردم در امور کشور مغایرت دارد.

آنچه که پیش از همه سیاسی بودن این طرح را توسط جناح تمامیت‌خواه و شکست‌خورده از حماسه دوم خرداد تقویت می‌کند، ارائه این طرح بلافاصله بعد از شرکت گستردهٔ جوانان در انتخابات ریاست جمهوری‌و رأی سرنوشت‌ساز و بیادماندنی آنان به سیدمحمد خاتمی است. به نظر می‌رسد که ارائه کنندگان این طرح، در نظر دارند که جوانان را از دخالت مستقیم در سرنوشت خود منع نموده و زمینه در حاشیه قرار دادن این قشر عظیم اجتماعی را فراهم آورند. به راستی عجیب است که برخی از نمایندگان مجلس در سدد تصویب طرحی هستند که نتیجهٔ آن عدم اعتماد به قشر عظیمی از کسانی است که این نمایندگی را انتخاب کرده‌اند. آیا مفهوم این طرح توسط نمایندگان، جز رأی «عدم اعتماد» به مردمی است که خود منتخب آنانند.

آنچه که مشخص است این است که در شرایط کنونی به سبب برخی سیاستهای نادرست و یکطرفه در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و ... بسیاری از جوانان نقشی برای خود در امور جامعه متصور نیستند و در بسیاری از مواقع همانند بیگانه‌ای با مسائل حاد روز برخورد می‌نمایند. سالهابعضی‌ها نشستند و بدون شناخت از دنیای جوانان برای آنان تکلیف مشخص کردند و به جبر از جوانان خواستند که همانند آنان بیندیشند و بر طبق سلیقه آنان رفتار نمایند وکسانی که البته نخواستند و نتوانستد طبیعت جوانی خود را تغییر دهند، به هزار مشکل روبرو شده وگاه آینده آنان به سادگی بازیچه دست کسانی قرار گرفت که حتی درک ساده‌ای از «امیدوار بودن جوان به آینده» را نیز نداشتند. ضربه‌ای که از بابت سلیقه‌ای برخورد کردن اینان، بر عدهٔ زیادی از این جوانان رفت به راستی که دیگر غیر قابل جبران است. نتیجه آنگونه برخوردهای سلیقه‌ای و نابخردانه بود که امروز بسیاری از جوانان را آشفته حال و بیگانه از جامعه نموده و آنان را به حاشیه اجتماع رانده است . معلوم نیست که چه کسانی باید تاوان این ضربات فرود آمده بر قشر جوان را بپردازند و جوابگوی لطمات روحی و مادی که بر بسیاری از فرزندان این مرز و بوم رفت، باشند! حماسه دوم خرداد به نسبت زیادی این بی‌تفاوتی و تفکر «عدم مؤثر» بودن جوانان در امور جامعه را کم‌رنگ نمود وثابت کرد که هنوز هم هرگاه‌آنان اراده کنند می‌توانند به عنوان یک قشر تاثیرگذار و فعال در امور جامعه شرکت نمایند، اما طرح اینگونه قوانین، بار دیگر روحیه بی‌تفاوتی و یأس را در جوانان گسترش داده و بی‌اعتمادی آنان به نقش و مسئولیتی که در جامعه دارند به همراه خواهد آورد. آیا می‌توان به جوانان این دیار با داشتن آن همه تجربه، لقب «خام» و «نقصان تشخیص» داد؟ مگر اینان در هنگام دفاع مقدس با تشخیص صحیح و درست خود به سوی جبهه نشتافتند و در مقابل یورش دشمن نایستادند، هنوز چهره‌های معصوم و پاک این نوجوانان و جوانان در خاطره‌ها، بیاد مانده است. آیا می‌توان در هنگام جنگیدن صاحب صلاحیتشان دانست ولی در هنگام انتخابات، چون رأی آنان خلاف نظر جناح خاصی بوده، صفت نقصان تشخیص را به آنان داد؟ برخوردی دوگانه کردن با جوانان صحیح نیست. از طرفی شعار باور کردن جوانان و مشارکت بیشتر آنان در امور جامعه داده می‌شود و از سوئی دیگر قوانینی به مجلس می‌رود که در آن حق طبیعی حضور آنان در سرنوشت خود را از آنان باز می‌گیرد. آیا این خلاف اقتضای توسعه سیاسی و بسط مشارکت مردم و عامل اساسی در پائین آوردن میزان حضور آنان در عرصه سیاسی - اجتماعی نیست؟ البته نمی‌خواهیم بگوئیم که این پیشنهاد، حربه‌ای است برای هر چه کمرنگ‌تر کردن حضور جوانان در انتخابات مجلس ششم و دور کردن نسل جوان از صحنهٔ سیاسی، اما اگر برخی این نظر را در سردارند بهتر است بدانند که حتی اگر سن رأی‌دهندگان را باز هم بالاتر ببرند، باز تفاوتی نمی‌کند، چرا که آگاهی و درک و شعور در انتخابات مختص جوانان نیست بلکه امروز میانسالان و پیران جامعه ما نیز بیش از جوانان نسبت به اطراف خود آگاهی دارند.

مرتضی الویری، دبیر شورای عالی مناطق آزاد تجاری و صنعتی در مصاحبه با نسیم جنوب:

بخش عمده از فعالیت مناطق ویژه اقتصادی، فعالیتهای صنعتی است.

□ راجع به انتخاب رئیس جمهور و دولت وی فکر می‌کنید که دستاوردهای یکسالهٔ این‌منتخبه و تشکیل دولت در حوزهٔ سیاسی غیر از اقتضائات طبیعی چه می‌باشد؟

● در زمینه سیاست خارجی تحولی اساسی در طول یکسالهٔ اخیر اتفاق افتاده، به این معنا که کلیهٔ دولتها احساس کردند یک رئیس جمهور و دولت قانون‌گرا روی کار آمده که می‌توانند روی تمام موضع‌گیرهای سیاسیش حساب بازکنند و مهمتر اینکه دولتها یقین پیدا کردند که جمهوری اسلامی به دنبال تنش زدائی است و خود به خود چنین باوری و چنین اعتقادی برای دولتها می‌تواند زمینهٔ همکاری‌های متقابل جمهوری اسلامی را باکشورهای جهان هموار بکند. در زمینهٔ سیاست داخلی خوشبختانه فضای جدید زمینه را برای تحرک سیاسی کلیهٔ گروهها و احزاب فراهم کرده و محیطی بوجود آمده که در این محیط بسیاری از دیدگاههای سیاسی که قبلاً مطرح نمی‌شدند امروز در حال مطرح شدن است. تکثر سیاسی و وجود احزاب مختلفه لازمهٔ دمکراسی و برگزاری یک انتخابات آزاد است، در طول این یکساله پایه‌ریزی شده و به سرعت دارد جلو می‌رود.

□ ماههای اخیر مصادف بود با نوسان شدید در قیمت نفت این چه مشکلاتی می‌تواند برای دولت ایجاد کند با توجه به اینکه امسال ظاهراً یک سررسید ۷ میلیارد دلاری هم دولت برای بازپرداخت بدهی‌های خارجی خود دارد؟

● اقتصادی که تک پایه است و حدود ۸۵٪ دریافتهای ارزی آن از نفت تأمین می‌شود طبیعتاً کاهش قیمت نفت می‌تواند تأثیر زیادی در درآمدهای ارزی بودجهٔ دولت و میزان اشتغال، حجم سرمایه‌گذاری و در نهایت رشد تولید ناخالص داخلی داشته باشد و تصور ما بر این است که این کاهش جدی قیمت نفت را می‌شود آثار منفی آن را بوسیلهٔ توسعه صادرات غیرنفتی، سیاستهایی برای توسعهٔ توریسم یا ترانزیت کالا و همچنین صرفه‌جوئی در هزینه‌های دولتی و خصوصی تا حدی جبران کرد.

□ این مواردی که فرمودید بیشتر ناظر به سیاستهای میان‌مدت و بلندمدت دولت است، آیا فکر نمی‌کنید که مصادف شدن قیمت نفت با سررسید بدهی‌هایی که از سالهای قبل مانده است، امسال و سالهای آتی دولت را با بحران مواجه کند؟

● من عددی را که شما فرمودید، تصور می‌کنم که درست نباشد. تا جائیکه من به ذهنم می‌آید سررسید بدهی‌های ما در حد ۴/۶ یا ۴/۸ میلیارد دلار است ولی با تمام این احوال با توجه به ثبات سیاسی و موقعیت مطلوبی که در سطح جهانی از نظر سیاسی ما پیدا کرده‌ایم، بنابراین به خوبی می‌توانیم به وسیلهٔ کسب وامهای کوتاه مدت و فاینانس کردن برخی از پروژه‌های مهم این کمبود را بخوبی پشت سر بگذاریم.ما مراحل بسیار سخت‌تری را در سالهای ۶۵ ـ ۶۴گذراندیم، در موقعیتی که هم درآمدهای ارزی ما بسیار کمتر شده بود یعنی در آن مقطع زمانی مراحلی را پشت سر گذاشتیم که درآمد ارزی ما در طول یکسال به ۷ میلیارد دلار بالغ شد و درست در همان موقعیت بود که تمام دنیا با ما فی‌الواقع در حال جنگ بود یعنی وضعیت خارجی ما بسیار نامطلوب بود و از نظر سیاسی کشور هم گرفتار یک جنگ با هزینه‌های حدود ۳ میلیارد دلار در سال بود. کشوری که آن مراحل را گذرانده در این مقطع طبیعتاً می‌تواند به راحتی از این گذرگاه تنگ اقتصادی هم عبور کند مخصوصاً با توجه به پشتوانهٔ عظیم سیاسی که الان از دوم خرداد به بعد برای دولت بوجود آمده یعنی یک حکومت با رأی قاطع مردم بر روی کار است و از نظر سیاست خارجی هم دارای استحکام پابرجائی بیشتر از هر زمان دیگر است.

□ لطفاًمنطقه ویژه اقتصادی را تعریف بفرمائید البته تعریفی که برای عموم مردم قابل لمس باشد.

● اگر خیلی به زبان ساده بخواهم بیان کنم، منطقه ویژه اقتصادی منطقه‌ای است متعلق به جمهوری اسلامی ایران،فقط با این تفاوت که کنترلهای گمرکی در آنجا وجود ندارد و صادرات و واردات به آنجا کاملاً آزاد است و صادرات از آنجا هم کاملاً آزاد است.

□ چه تفاوتی با مناطق آزاد دارد؟

● تفاوت عمدهٔ منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی با منطقهٔ آزاد در این است که در منطقهٔ آزاد علاوه بر اینکه واردات و صادرات آزاد است، مالیات هم وجود ندارد. بنابراین عمده‌ترین اختلافش با منطقهٔ آزاد بحث مالیات است، مناطق آزاد تا ۱۵ سال از مالیات معاف هستند ولی مناطق ویژه اقتصادی این معافیت را ندارد اما در مناطقی (در مناطق خاص) مانند بوشهر و یا هرمزگان و بلوچستان از معافیتهای مالیاتی حدود ۸ سال برخوردار هستند.

□ این مناطق ویژه اقتصادی یا مشخصاً منطقهٔ ویژه اقتصادی بوشهر دربرگیرنده کدام یک از بخشهای اقتصاد است خدمات، بازرگانی، صنعت، حمل‌ونقل، کدامش؟

● می‌شود گفت که دربرگیرنده همهٔ این فعالیتها است. پس بگذارید من یک توضیحی در مورد نوع فعالیتهایی که آنجا می‌شود انجام داد، بدهم. یکی از کارهایی که آنجا می‌شود انجام داد، انبارداری است یعنی کالا بدون تشریفات گمرکی می‌تواند در آنجا انبار شود و بعد از این انبارها به تدریج وارد کشور شود، باگشایش اعتبار و یا اینکه ترانزیت بشود به یکی ازکشورهای همجوار. بنابراین یکی از مهمترین کارهای مناطق اقتصادی ویژه، کارهای بازرگانی و انبارداری است. دومین کاری که در این مناطق قابل انجام است مسئله پردازش کالا و تولید کالا به منظور صادرات یا به منظور ورود به کشور است که بنابراین تمام فعالیتهای تولیدی را می‌تواند درون خودش جای دهد. و مطالب مهمی راکه باز در خود این محدوده قابل انجام است، فعالیتهای خدماتی بیمه و بانکداری است یعنی بانکهای مختلف می‌توانند در آنجا شعبه داشته باشند.

خدمات بیمه‌ای هم برای پوشش دادن فعالیتهای بازرگانی، انبارداری و همچنین برای پوشش تولیدی و پوشش صادراتی این مناطق لازم است، به تعبیر دیگر در این مناطق همه‌گونه فعالیت اقتصادی قابل انجام است و این فعالیتها به دلیل اینکه مشمول مقررات صادرات و واردات نمی‌شود، بنابراین شرکتی که در آنجا به ثبت می‌رسد می‌تواند اینگونه تصور بکند که بیرون خاک کشور قرار گرفته است (از نظر مقررات صادرات و واردات) البته سایر مقررات کشور در آنجا حاکم است.

□ با این تعریفی که فرمودید، می‌شود گفت که باز با این اوصاف روح حاکم بر فعالیتهای آن مجموعه، بازرگانی و صادرات و واردات است و ... .



● عرض کردم، اگر منطقه ویژه را ما صرفاً به یک انبار بزرگ تشبیه می‌کردیم این تعریف درست بود ولی این بخشی از این کارها است، بخش عمده از فعالیت مناطق ویژه اقتصادی، فعالیتهای صنعتی است. بنابراین در آنجا واحدهای تولیدی مختلفی تشکیل خواهد شد و به فعالیتهای تولیدی خواهند پرداخت.

□ باز با آن تعاریفی که فرمودید آنها هم در فرایند صادرات و واردات قابلیت انجام دارند.

● خوب هر واحد صنعتی همینطور است. هر واحد صنعتی در یک جایی شکل بگیرد، بالاخره محصولی که تولید می‌کند یا بایستی صادر بکند یا بایستی عرضه بکند به شهرهای دیگر. منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی هم از این قاعده مستثنی نیست منتهی با این تفاوت که کالایی که تولید می‌کند وقتی که بخواهد وارد کشور بکند مشابه این است که از خارج کشور وارد می‌کند، بنابراین گمرک نظارت خواهد کرد و کنترلهای لازم برای ورود این محصولات به داخل کشور انجام می‌دهد.

□ با توجه به جغرافیای استان بوشهر (شهر بوشهر مشخصاً) فکر می‌کنید که بحث تجارت و بازرگانی خارجی در این منطقه موفق خواهد بود یا خیر؟

● حتماً، برای اینکه اینجا اولاً در کنار یک آبراه بین‌المللی قرار گرفته یعنی در داخل خلیج فارس قرار گفته که به خوبی می‌تواند ارتباط خویش را با آبراههای بین‌المللی داشته باشد خوشبختانه با وجود اسکله‌هایی با آبخور نسبتاً بالا امکان پهلو گرفتن انواع کشتیها دراینجا وجود دارد. نکتهٔ دوم اینکه بوشهر وصل به برق شبکهٔ سراسری است و بنابراین مشکل انرژی در اینجا وجود ندارد. مسئله سوم نزدیک بودن به میادین عظیم گازی است، بنابراین تمام کارخانجات و واحدهای تولیدی که متکی به انرژی برق هستند در اینجا توجیه اقتصادی خواهند داشت. مسئله دیگر نیروی انسانی است، خوشبختانه در بوشهر با وجود مراکز آموزش عالی و همچنین فنی حرفه‌ای و سوابق طولانی که در این شهر دارد نیروهای کارآمد در سطوح مختلف وجود دارند و قیمت نیروی انسانی هم نسبت به کشورهای همجوار پائین‌تر است. پس بنابراین از این نظر هم محدودیتی وجود ندارد. اینجا فرودگاه بین‌المللی هم دارد و بنابراین بسیاری از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای رفت و آمدشان مشکلی نخواهند داشت و لذا از هر نظر بوشهر برای شکل‌گیری یک منطقهٔ ویژه اقتصادی مهیا است و طبق بررسیهایی که مشاور دبیرخانهٔ شورای عالی مناطق آزاد در سه سال قبل انجام داد بوشهر را جزء چهار نقطهٔ کشور قرار داد که جزء ۴ شهر مناسب کشور است برای ایجاد منطقهٔ آزاد یا منطقهٔ ویژهٔ اقتصادی.

توسط نوه‌های مرحوم شیخ عبدالکریم سعادت، مؤسس مدرسه سعادت بوشهر

اهداء زمین و ماشین‌آلات به آموزش و پرورش

طی جلسه‌ای که در دفتر مدیر کل محترم آموزش و پرورش استان تشکیل گردید فرزندان مرحوم سرهنگ حاج ضیاءالدین سعادت ـ نوه‌های مرحوم شیخ عبدالکریم سعادت مؤسس مدرسه سعادت بوشهر ـ یک قطعه زمین به مساحت تقریبی هزار متر مربع به انضمام تأسیسات و ماشین‌آلات کارخانه یخ‌سازی و کشاورزی با کلیه امتیازات مربوط جهت احداث یک باب آموزشگاه در شهر شبانکاره به اداره کل آموزش و پرورش استان اهداء نمودند. در این دیدار مدیر کل آموزش و پرورش استان ضمن تشکر و ارجگذاری نسبت به خدمات فرهنگی خانواده سعادت اظهار داشت: همه مردم این استان و بالاخص فرهنگیان و دانش‌آموزان به نوعی خود را مدیون تلاشهای این خانواده فرهنگدوست می‌دانند.

یادآوری می‌نماید در آینده نزدیک کنگره (مجلس) گرامیداشت یکصدمین سال تأسیس مدرسه سعادت برگزار خواهد شد.

درخشش نمایش میراث در جشنواره سراسری سوره

نمایش «میراث» کار حوزه هنری بوشهر با کسب مقام برتر از جشنواره سراسری سوره که در شهر قزوین برگزار شد با افتخار به بوشهر بازگشت. عباس شاهپیری مسئول حوزه هنری بوشهر در همین خصوص گفت: «این نمایش که کاری برگزیده از بین ۳۰ نمایش بازبینی شده در سطح کشور بود با شرکت در همایش نمایشگران و با کسب بهترین بازیگری مرد توسط آقای مرتضی فیروزی و بهترین نویسندگی توسط آقای منصور بهرامی کار خود را در جشنواره به پایان رساند. این نمایش در حضور مسئولین، هنرمندان و کارشناسان تئاتر کشور در شهر قزوین اجرا شد، با موفقیت بسیار همراه بود و مورد تجلیل و تشویق قرار گرفت». آرزوی موفقیت برای هنرمندان این گروه و واحد نمایش حوزه هنری بوشهر داریم.

انتقاد مدیر کل میراث فرهنگی از شهرداری بوشهر بخاطر تخریب گورستان باستانی شغاب

مدیر کل میراث فرهنگی استان نسبت به تخریب گورستان باستانی شغاب انتقاد کرد. وی افزود: «با وجود این که این قبرستان در فهرست آثار باستانی به ثبت رسیده است شهرداری بوشهر برای توسعهٔ فضای سبز مبادرت به خاک‌برداری محوطهٔ آن کرده است. این مقام مسئول تأکید کرد از ابتدای امسال این بنا عملاً تحت حمایت میراث فرهنگی کشور قرار گرفته و این موضوع به ادارات مربوطه از جمله شهرداری اعلام شده است. وی خاطر نشان کرد هر بنای باستانی در سه مرحله تحت حمایت میراث فرهنگی قرار می‌گیرد که بر اساس آن قبرستان شغاب نیز ابتدا در فهرست آثار ملی ثبت، سپس حریم آن مشخص ومرحلهٔ پایانی آن نیز که ساماندهی است در دست اقدام می‌باشد. وی افزود: «قبرستان شغاب بوشهر دارای قدمت ۱۵۰۰ ساله است. بر اساس کاوشهای صورت گرفته این بنا مربوط به دورهٔ عیلامیان است.»

«گام معلق لک‌لک» در کانون فیلم

کانون فیلم ، چهارشنبه این هفته اقدام به نمایش و نقد فیلم «گام معلق لک‌لک» به کارگردانی «آنجلوپولوس» خواهد کرد. از علاقمندان دعوت شده است تا با داشتن کارت کانون فیلم در جلسه این هفته که در سالن سازمان تبلیغات برگزار می‌گردد حضور یابند.

نشست بوشهریهای مقیم تهران

دومین نشست «بوشهریهای مقیم تهران» با حضور جمعی از بوشهریهای مقیم تهران در شهر تهران برگزار شد. در آغاز این جلسه پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید رئیس سنی جلسه تعیین گردید، سپس راهکارهای مشخصی به منظور جمع کردن بوشهریهای مقیم تهران مورد بحث قرار گرفت، آنگاه اهداف تشکیل جلسات و شیوه‌های تدوین اساسنامه مورد بررسی قرار گرفت. در پایان دستور جلسه بعدی و تاریخ برگزاری آن مشخص گردید.

جلسه بزرگداشت هفته دولت در دشتی

با هدف هر چه بهتر برگزار شدن هفته دولت در شهرستان دشتی، جلسه‌ای در فرمانداری این شهرستان تشکیل شد. در این جلسه فرماندار دشتی بر حضور و مشارکت مردم و مسئولان در مراسم این هفته تأکید کرد.

اعزام خانواده شهداء شهرستان دیر به مشهد مقدس

جمعی از خانواده معظم شهدای دیر عازم مشهد مقدس شدند. به گفتهٔ مسئول واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی دیر، تا کنون جمعی از فرزندان شاهد در اردوهای زیارتی ـ سیاحتی شرکت کرده‌اند. همچنین ۲۲۰۰ نفر از جوانان و نوجوانان این شهرستان نیز تابستان امسال در ۴۵۰ کلاس آموزشی قرآن، احکام، فرهنگی، هنری و ورزشی شرکت کرده‌اند.



کودتای ۲۸ مرداد

بازنگری یک تجربه تلخ

● خلیل موحد

در ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۳۰ دکتر مصدق رسماً به مقام نخست‌وزیری رسید و ضمن معرفی کابینه، برنامه‌های دولت خود را در دو ماده اصلی اعلام کرد.

۱ـ اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر طبق قانون اجرای اصل ملی شدن مصوّب نهم اردیبهشت سال ۳۰ و اختصاص درآمد حاصل از آن به تصویب بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی. ۲ـ اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها. محتوای دو برنامه فوق بیانگر نوعی اعلان جنگ به استبداد داخلی و استعمار خارجی بود. مصدق می‌خواست با ملی شدن صنایع نفت نه تنها به منافع غارتگرانه و نامشروع استعمار کهن انگلیس بر سرمایه‌های مادی و منابع زیرزمینی کشور پایان دهد بلکه بر این باور صائب بود که با خلع ید از شرکت نفت انگلیس و برقراری حاکمیت ایرانی بر خزائن طلای سیاه خود، می‌تواند مداخلات مستمر انگلیس در امور داخلی کشور را نیز متوقف نموده تا در نهایت آرزوی بزرگ ملت ایران یعنی کسب آزادی و استقلال همه جانبه تحقق یابد. از دیدگاه مصدق، شرکت نفت انگلیس به عنوان تاراجگر هستی مردم ایران، تنها مظهر سلطه اقتصادی و عامل اصلی فقر و فاقه عموم ایرانیان نبود، بلکه ادامه کار و حیات آن به شیوهٔ گذشته مهر تأییدی بر نقض استقلال سیاسی ایران به شمار می‌رفت. و اجرای کامل قانون ملی شدن صنعت نفت، مساوی بود با پایان سلطه اقتصادی و سیاسی بریتانیا بر میهن ما. در عرصه سیاستهای داخلی، مصدق، اصلاح کامل قانون غیردمکراتیک انتخابات را بستری مناسب برای مشارکت آگاهانه و آزادانه مردم، در یک انتخابات تمام عیار دمکراتیک، آزاد، سالم و عاری از هر نوع خلاف و تقلب و حیله‌های انتخاباتی می‌دانست، او خانهٔ ملت (مجلس) را جایگاه نمایندگان واقعی مردم می‌دانست و از آنجائیکه به حضور و مشارکت نهادینه شده و مستمر مردم در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور و در تعیین سرنوشت خود باور عمیق داشت، اصلاح قانون انتخابات شهرداریها (شورای شهر) نیز در دستور کار قرار داد. مصدق همه چیز را برای خدمت به مسلک و ملت می‌خواست. او می‌گفت: «آن کسانی که ادعا می‌کنند ملت حق ندارد و نمی‌تواند در اینباره (اختلاف نظر مجلس و دولت) اظهار عقیده کند سخت در اشتباهند، زیرا تنها ملت است که می‌تواند راجع به سرنوشت خود و مملکت اظهار عقیده کند، قانونها، مجلسها و دولتها همه برای خاطر مردم بوجود آمده‌اند نه مردم به خاطر آنها، وقتی مردم یکی از آنها را نخواستند می‌توانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند، در کشورهای دمکراسی و مشروطه، هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست».

اعلام دو برنامه توسط رهبر نهضت ملی ایران، که تحقق کامل آنها می‌توانست تضمین‌کننده آزادی و استیفای حقوق مردم و استقلال برای کشور باشد، خواب دشمنان ایران و ایرانی را در درون و برون مرزها آشفته کرد، آنها که اجرای برنامه‌های مردمی و ملی مصدق را آغازی بر پایان تحمیل خود بر سرنوشت مردم و نیز شریانهای اداری و عالی کشور می‌دانستند، همگام با هم ستیز خود را در پنهان و آشکار علیه مصدق آغاز کردند.

در این چارچوب انگلیسیها اعلام کردند که آنها رابطه خود را تنها با شاه برقرار می‌سازند و به همین دلیل، «فرانسیس شپرد» سفیر انگلیس در ایران، از شاه خواست از امضای قانون ملی شدن نفت خودداری کند ولی چون بر اساس اصل ۴۹ متمم قانون اساسی، شاه نمی‌توانست قوانین مصوب مجلس را تفویض و یا توقیف نماید، دست شاه برای تن دادن به این خواست انگلیسیها بسته ماند.

به ناچار، شپرد در روز ۲۷ اردیبهشت با تسلیم تذکاریه‌ای به دولت ایران از اقدام ایران در ملی کردن نفت به عنوان یک حق نامشروع یاد کرد ولی در روز ۲۹ اردیبهشت وزیر دارایی ایران، باقر کاظمی، طی یادداشتی به دولت انگلیس پاسخ داد: «... ملی کردن صنعت نفت که ناشی از اِعمال حق حاکمیت ملت ایران است قابل ارجاع به حکمیّت نیست و هیچ مقام بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به این امور را ندارد...».

سرانجام بعد از تبادل چند یادداشت بین ایران و انگلیس و نیز انتشار بیانیه دولت آمریکا که در آن خواستار حل اختلاف به نحو دوستانه شده و وجود اختلاف را نه تنها برای دو دولت ایران و انگلیس بلکه برای تمام دنیای آزاد، خطرناک می‌دانست و همچنین پس از شکست مذاکرات اولین هیئت نمایندگی انگلیس به ریاست «جکسون» عضو هیئت مدیره شرکت سابق نفت با مذاکره‌کنندگان ایرانی و تداوم کشمکش و بروز چند تحول دیگر از جمله کامل شدن برنامه خلع ید در ۲۹ خرداد ۳۰ به ریاست مرحوم مهندس بازرگان، آمریکا تصمیم گرفت هیئتی را به ایران روانه کرده تا با وساطت خود به اختلافات پایان دهد. این هیئت از طرف هری‌ترومن رئیس جمهور دمکرات آمریکا، به سرپرستی «اورل هریمن» در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ وارد تهران گردید، هریمن پس از دیداری تشریفاتی با شاه، به دیدار مصدق رفت، مصدق در این دیدار به فرستاده آمریکا گفت: «امیدوار است ایالات متحده آمریکا ثابت نکند که در کلیه مسائل مورد بحث، آلت دست بریتانیای کبیر است».

از سوی دیگر، روز ۱۲ مرداد هیئتی دیگر از انگلیس به ریاست «ریچارد استوکس» عضو کابینه دولت کارگری انگلیس جهت مذاکره پیرامون مسئله نفت وارد تهران گردید. و در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ در حضور اورل هریمن با دکتر مصدق درباره پیشنهاد هشت ماده‌ای خود که در حقیقت بر باد دهنده منافع ایران بود مذاکره کرد ولی با رد پیشنهادات هیئت انگلیسی، توسط دکتر مصدق، مذاکرات به بن‌بست رسید و در نهایت نافرجام ماند.

بعد از شکست مذاکرات، انگلیسیها، برای به زانو درآوردن مصدق به شیوه‌های دیگری از جمله اقدامات حقوقی و سیاسی از طریق دیوان داوری لاهه و شکایت شورای امنیت، محاصره اقتصادی و تهدید نظامی، ایجاد بلوا و آشوب در داخل کشور از طریق دست‌نشاندگان نظامی و غیرنظامی خود توسل جسته و فکر کودتا را در سر پروراندند.

طرح کودتا، پس از روی کار آمدن دولت محافظه‌کار انگلیس به رهبری «وینسترن چرچیل» در پائیز سال ۱۳۳۰ با شدت بیشتری دنبال شد و با قطع رابطه سیاسی ایران با بریتانیا توسط مصدق در مهر ۱۳۳۱ (اکتبر ۵۲) دولت انگلیس کوشید آمریکا را در سقوط مصدق با خود همراه سازد، در پائیز ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) مقامات انگلیس با کرمیت روزولت (نوه تئودور روزولت رئیس جمهور اسبق آمریکا) که کارگردان عملیات سازمان سیا در خاورمیانه بود، در لندن تماس گرفته و برای اولین بار درباره طرح سرنگونی مصدق با او مشورت کردند ولی او به مقامات سرویس اطلاعاتی بریتانیا موسوم به M.I.G می‌گوید: « با توجه به پایان یافتن دوره حکومت دموکراتها (در امریکا) امکان طرح این مسئله فعلاً وجود ندارد و باید منتظر انتقال قدرت به جمهوری‌خواهان بود».

از سوی دیگر، «کریستوفر وودهاوس» از مقامات M.I.G ، پیش‌نویس طرحی را به نام عملیات «چکمه» که در آن اسامی یک گروه پانزده نفری از سیاستمداران ایرانی مورد تأیید وزارت خارجه انگلیس از جمله نام سرلشکر فضل‌الله زاهدی وجود داشته به مقامات امریکایی پیشنهاد می‌نماید. وودهاوس معتقد بود که پیروزی ژنرال «دوایت آیزنهاور» جمهوری‌خواه، در انتخابات امریکا تأثیر زیادی بر اجرای طرح کودتا می‌تواند داشته باشد، او همچنین می‌کوشید برای جلب همکاری آمریکائیها، خطر کمونیسم را در ایران بزرگ جلوه داده و مصدق را در مقابل کودتای حزب توده که به زعم او با حمایت شوروی انجام خواهد شد، ناتوان معرفی کند.

آنتونی ایدن، وزیر خارجه انگلیس نیز در خاطرات خود، ضمن بیان اختلاف‌نظر خود با امریکائیها در مورد قدرت حزب کمونیست در ایران تصریح می‌کند: «که سود و صلاح بین‌المللی ایجاب می‌کند که مصدق را آسوده نگذاریم ...».

در اجرای طرح کودتا، در اواخر سال ۱۹۵۲ مذاکرات محرمانه‌ای بین «کرمیت روزولت» و «آلن دالس» معاون سیا درباره طرح انگلیسیها برای براندازی مصدق صورت می‌گیرد. با آغاز زمامداری آیزنهاور در اوایل فوریه ۱۹۵۳ (بهمن ۳۱) هیئت انگلیسی برای ادامه مذاکره پیرامون برنامه خائنانه کودتا، روانه امریکا شده و در سومین جلسه خود با مقامات آمریکا در مورد طرح عملیات مشترکی به نام «آجاکس» و تعیین کرمیت روزولت به عنوان فرمانده عملیات و تعیین زاهدی به عنوان نخست‌وزیر به توافق می‌رسند.

وودهاوس رئیس بخش خاورمیانه‌ای M.I.G که نقش عمده‌ای در کودتا داشت درباره چگونگی طرح کودتا و توافق با آمریکائیها می‌گوید: «... وقتی مصدق یکی دیگر از پیشنهادهای انگلیس و آمریکا را در زمینه مسئله نفت رد کرد سرانجام کاسه صبر دولت آمریکا لبریز شد، در ۱۸ مارس ۱۹۵۳ (۲۷ اسفند ۱۳۳۱) ما در لندن پیامی از «ویزنر» دریافت کردیم که طی آن تأکید شده بود که سیا از هر جهت برای مذاکره با ما و بررسی تفصیلی تاکتیکهای لازم جهت سرنگونی دکتر مصدق آماده است ...».

در راستای اجرای طرح کودتا، جان فوستر دالس وزیر خارجه آمریکا در مسافرتی به خاورمیانه و پاکستان و بدون سفر به ایران، برای مذاکره در زمینه طرحهای تجاوزکارانه علیه دولت مردم سالار ایران، لوی هندرس سفیر کبیر آمریکا را به کراچی احضار کرد. در روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۳ (۴ تیر ۱۳۳۲) در آخرین جلسه بررسی طرح کودتا، اجرای طرح ۲۲ صفحه‌ای عملیات کودتا به تصویب رسید، در این جلسه دالس وزیر خارجه آمریکا خطاب به حاضران گفت: «این گزارش (طرح عملیات) نشان می‌دهد که چگونه از شرّ مصدق دیوانه خلاص شویم». روزولت نیز ضمن غیرقابل پیش‌بینی دانستن رویدادهای آینده می‌گوید: «بعد از برکناری مصدق توسط شاه و جایگزینی زاهدی، باید به نحوی عمل کرد که امکان هر نوع مقاومت از سوی مصدق و ژنرال ریاحی (سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش) ناممکن گردد و کاملاً نومید شود». پس از تصویب طرح اجرای عملیات آجاکس، روزولت فرمانده عملیات کودتا در روز ۱۹ جولای ۱۹۵۳ (۲۸ تیر ۱۳۳۲) با گذرنامه جعلی وارد ایران گردید و کارگردانی عملیات را با همکاری سایر مأموران سیا و دوستان جیره‌خوارش در دربار پهلوی و در رأس آنها برادران رشیدیان (اسدالله، سیف‌الله و قدرت‌الله) به عهده گرفت. روزولت با همکاری برادران رشیدیان در شبهای ۱۰، ۱۱، ۱۸ مرداد با شاه ملاقات و درباره طرح اجرای کودتا با او مشورت نموده موافقت او را درباره ترکیب کابینه زاهدی، ترتیب مسافرت شاه به کرانه بحر خزر، و صدور فرمان عزل مصدق جلب کرد.

از سوی دیگر، نمایندگان لندن و واشنگتن در اواخر ژوئیه ۱۹۵۳، (اوایل مرداد ۱۳۳۲) در سوئیس با اشرف پهلوی (خواهر دوقلوی شاه) تماس گرفته و با تطمیع و تضمین حمایت از او و برادرش وی را وارد جریان کودتا نمودند، همچنین به گزارش روزنامه فیگارو فرانسه، جلسه‌ای محرمانه در یکی از پایگاههای آلپ سوئیس با شرکت «آلن دالس» رئیس سیا، «هندرسن» سفیر آمریکا در ایران، «ژنرال شوارتکف» افسر عالیرتبه سیا و مستشار نظامی آمریکا در ایران در سالهای ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۸، و اشرف پهلوی برای اجرای قطعی نقشه «کودتا» برگزار گردید، به دنبال این جلسات اشرف پهلوی در روز سوم مرداد با نام مستعار خانم «شفیق» وارد تهران شد و بلافاصله دستورالعمل اجرایی کودتا در کاخ سعدآباد به اطلاع شاه رساند. او پس از ورود، با اعتراضات مطبوعات و محافل سیاسی ضد دربار مواجه شد و دکتر مصدق دستور داد که کشور را ترک کند و اشرف به ناچار در ۸ مرداد از کشور خارج گردید.

در مورد مأموریت اشرف در تهران، روزنامه فرانسوی «پاری‌ماچ» در شماره ۸ اوت ۱۹۵۳ (۱۷ مرداد ۱۳۳۲) خود نوشت: «اشرف به تهران رفته بود تا قسمتی از ارتش را علیه دکتر مصدق بشوراند و با کمک افسران وفادار خود در ارتش ایران، مصدق را از میان بردارد ولی مصدق به او مجال فعالیت نداد و اشرف با افتضاح از ایران خارج گردید ...».

در همین زمان، «شوارتکف» نیز با همراه داشتن وجوه اعطایی سیا (بالغ بر ده میلیون دلار) وارد تهران شد و ملاقاتهای مخفیانه‌ای با شاه، زاهدی و روزولت انجام داد.

در روز ۲۰ مرداد ۱۳۳۲، بلافاصله بعد از اعلام نتیجه رفراندوم ۱۲ مرداد که در آن مردم ایران به پیشنهاد مصدق به انحلال مجلس که به مرکز توطئه و خیانت علیه نهضت ملی تبدیل شده بود، رأی مثبت داد، آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «... گمان می‌کنم که امروز صبح در روزنامه‌ها خواندید که مصدق توانست بر پارلمان فائق آید ... مصدق در این اقدام از حزب کمونیست ایران استفاده می‌برد. تمام این اوضاع آن صفحات برای آمریکا شوم و نحس می‌باشد، زیرا اگر دنیا این نقاط را از دست بدهد، چگونه می‌تواند امپراطوری ثروتمند اندونزی را نگاه دارد، در این صورت ملاحظه می‌کنید که این راه را در جائی باید مسدود کرد ... ما مصمم به این کار هستیم».

در حالیکه رئیس جمهور آمریکا نومیدانه پیروزی مصدق بر پارلمان را برای خبرنگاران بیان کرده و نسبت به ازبین رفتن منافع آمریکا هشدار می‌داد، در داخل ایران مقدمات کودتای سیاه، توسط کارگردانان خارجی از جمله، روزولت، شوارتکف، و وطن فروشان داخلی در دربار و مجلس و نیروهای مسلح ساخته و پرداخته می‌گردید. دو تلاش برای کودتا در روزهای ۲۳ و ۲۵ مرداد با هوشیاری مجموعه نیروهای آزادی‌خواه و استقلال‌طلب و ضداستعمار با شکست مواجه گردید. (شرح تفصیلی کودتای مذکور به ویژه کودتای ۲۵ مرداد و حوادث قبل و بعد آن در این مختصر نمی‌گنجد)

با کشف و خنثی شدن کودتای ۲۵ مرداد، برخی عوامل کودتا بازداشت شدند، اردشیر زاهدی به مخفیگاه سیاه در ایران پناه برد، شاه و همسرش ثریا با وحشت و دستپاچگی کامل با هواپیمای خود از شمال کشور به بغداد فرار کردند ولی اعضای سفارت به دستور شهید دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق با شاه تماس رسمی نگرفته و حتی قصد بازداشت او را داشتند که موفق نمی‌گردند.

شاه در اوج استیصال و یأس به سفیر آمریکا در بغداد می‌گوید: «قصد دارد به اروپا و سپس به آمریکا رفته و در آنجا کاری پیدا کند». او به اتفاق همسرش در روز ۲۷ مرداد وارد فرودگاه رم گردید و در آنجا با هیچ استقبال کننده‌ای از سفارت مواجه نشد، ضمن اینکه حاضر به ملاقات و گفتگو با خبرنگاران نیز نگردید.

با خبر شکست کودتا، مردم هوادار نهضت ملی با خوشحالی کم‌سابقه‌ای به خیابانها ریخته و علیه شاه و دربار به هواداری از مصدق شعار دادند. اما پیروزی مردم و مصدق بر کودتاچیان بیش از سه روز دوام نیافت زیرا علیرغم فرار شاه، اجرای نقشه کودتا هنوز پایان نیافته بود، عوامل سیا و M.I.G و مزدوران کهنه کار و دیر آشنای آنها و همراهان جدیدشان در این چند روز از پای ننشستند. تشتت، خوشباوری و غفلت مجموعه نیروهای ملی و احزاب مخالف دربار و استعمار از دسیسه‌ها و توطئه‌های دشمن، فرصت گرانبهائی را در اختیار روزولت فرمانده عملیات کودتا و دستیاران داخلی او داد تا طرح ناتمام کودتا در روزی دیگر با موفقیت اجرا نموده، و با وارد کردن ضربه‌ای قاطع، زخمی عمیق بر پیکر آزادیخواهان و استقلال‌طلبان ایران، نشانده و کشور را در سیاهی و جهنم خودکامگی و استبداد و استعمار فرو برند. در اجرای این سناریوی شوم و در بعد سیاسی، هندرس، سفیر آمریکا در روز ۲۶ مرداد به تهران وارد و در ملاقات با مصدق رسماً اعلام کرد که: «دولت آمریکا دیگر نمی‌تواند حکومت او را به رسمیت بشناسد ...». و به مصدق تکلیف کناره‌گیری کرد ولی مصدق با لحنی شدید او را از خانه خود بیرون کرده و گفت: «فردا با آمریکا قطع رابطه خواهد کرد». مصدق در ملاقات با هندرس به او تأکید می‌کند که نهضت ملی تصمیم دارد قدرت را در ایران حفظ کند و تا آخرین نفر به مقاومت ادامه خواهد داد حتی اگر تانکهای انگلیسی و آمریکائی از روی تمام افراد آن عبور کنند.

در بعد عملیات خیابانی و نظامی، طرحها و توطئه‌های بیگانگان و وطن‌فروشان داخلی، یکی پس از دیگری در حال پیاده شدن بود، در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد، گروههای کوچکی از اوباش و چاقوکشان که توسط برادران رشیدیان تجهیز شده بودند در پناه پاسبانها و مأموران فرمانداری نظامی با سردادن شعارهای شاهپرستانه به تظاهرکنندگان توده‌ای حمله کردند. آنها مردم را در خیابان متوقف کرده و با تهدید و احیاناً کتک‌کاری آنها را وادار می‌کردند به نفع شاه شعار دهند. اوباشان و جهال تهران به رهبری افرادی مانند محمود مسگر، طیب حاج رضائی، حسین رمضان‌یخی و شعبان بی‌مخ (جعفری) در معیّت زنان بدکاره به رهبری ملکه اعتضادی و آجودان قزی به همکاری برخی نیروهای نظامی و تشویق و تحریض یکی از روحانیون وابسته به دربار، ضمن غارت روزنامه‌های ضد درباری و سازمانها و کلوپهای طرفدار مصدق و حزب توده، در خیابانها رانندگان تاکسی و اتوبوسهای شهری را مجبور می‌کردند که عکس شاه را پشت شیشه خود نصب نموده و به علامت شادمانی، چراغهای اتومبیلهای خود را روشن نمایند.

از ساعت ۲:۳۰ بعدازظهر ۲۸ مرداد، گروههای مختلف اوباش و عدهٔ زیادی از افراد بیکار و ولگرد تهران به طرف خانه مصدق (خانه شماره ۱۰۹ واقع در خیابان کاخ) سرازیر شدند، افسران و افراد گارد سلطنتی جاویدان نیز عملیات محاصره خیابانهای اطراف خانه مصدق را آغاز کرده و به زد و خورد بین آنها و نیروهای جان برکف محافظ خانه نخست‌وزیر به رهبری افسر قهرمان و وطن‌دوست، سرهنگ عزت‌الله ممتاز انجامید. از ساعت ۴ بعدازظهر، جنگی تمام عیار در خیابانهای کاخ و اطراف خانه مصدق برپا شده بود، خانه شماره ۱۰۹، محل اقامت پیشوای نهضت ملی و برخی از اعضای کابینه و یارانش، آماج گلوله‌ها قرار گرفت، ارتباط نخست‌وزیر با دنیای خارج قطع شده بود، رادیو در اختیار کودتاچیان بود، آخرین پایگاه مقاومت و شرف ملی (خانه مصدق) در آستانه سقوط قرار گرفت، مقاومت قهرمانانه سرهنگ ممتاز و یارانش باعث شد که مصدق و یارانش بتوانند بدون آسیب‌دیدگی از خانه خود خارج و به منزل همسایه‌ها پناه ببرند، به گفته مرحوم دکتر صدیقی وزیر کشور دولت ملی، که در خانه مصدق حضور داشت، مصدق دو سه بار پیشنهاد آنها را در بیرون رفتن از اتاق مورد اصابت گلوله رد می‌کند و می‌گوید: «من از جان خود گذشته‌ام، قتل من امروز برای مملکت و ملت مفیدتر از زندگانی من است». ولی سرانجام یاران مصدق، همگی خارج می‌گردند، و الهام‌بخش مبارزات ضداستعماری ملل مشرق زمین در دهه ۳۰ هش (۱۹۵۳ میلادی) نیز برای همیشه خانه مخروبه، آتش گرفته و به غارت رفته‌اش را ترک کرد. او با حالتی همراه با سکون و وقار نظاره‌گر لهیب‌های شعله‌های آتشی بود که از خانه و کاشانه‌اش برمی‌خاست.

گفتنی است رجّاله‌های حمله‌کننده به خانه مصدق که شامل ولگردان و نظامیان حتی افسران ارشد می‌شدند، تمام اموال درون خانه دکتر مصدق و خانه دکتر غلامحسین و مهندس احمد مصدق را به غارت برده و حتی به کاشیها و سیمهای برق ساختمان نیز رحم نکردند. با پایان یافتن عملیات کودتا و اعلام پیروزی آن توسط زاهدی در رادیو، نقشه خائنانه امپریالیسم تازه به دوران رسیده آمریکا، استعمار کهنه کار انگلیس و دربار و نظامیان خودفروخته و عمال قدیمی و نیز یاران نیمه راه و پشت‌کنندگان به نهضت ملی در حال به اجرا درآمد که مردم تهران که در بزنگاههای مهم دوران نخست‌وزیری مصدق، همیشه پیشتاز پشتیبانی از مصدق و مبارزه با دشمن بودند، در روز ۲۸ مرداد بدون رهبر و منفعلانه شاهد بر باد رفتن دستاوردهای نهضت ملی و سلطه مجدد دیکتاتوری و ستم و استعمار و امپریالیسم بر هستی ایران و ایرانی بودند ولی بر اساس سنت الهی که الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم، طومار ستم و استبداد پهلوی در انقلاب ۲۲ بهمن سال ۵۷ به‌وسیله ملت ایران درهم پیچیده شد.



روح‌الله فاتحی نفر برگزیده المپیاد فیزیک کشور از استان بوشهر:

در بوشهر با کمبود امکانات آموزشی روبرو هستیم.

□ لطفاً خودتان را معرفی بفرمائید.

● روح‌الله فاتحی، متولد بوشهر و محصل سال سوم ریاضی فیزیک مدرسهٔ نمونهٔ امام خمینی (ره) می‌باشم.

□ اگر امکان دارد در مورد شرکت خودتان در المپیاد فیزیک، توضیحاتی را ارائه نمائید؟

● تمام موفقیتهایی را که اگر بشود اسمش را موفقیت گذاشت الطاف الهی بوده. این را نه به عنوان تعارف می‌گویم زیرا وقتی تلاش خودم را با دوستانم مقایسه می‌کنم می‌بینم به آن صورت هم تلاش نکرده‌ام. بیشتر سعی من بخاطر علاقه‌ای بوده که به این رشته داشتم. برای انتخاب تیم المپیاد فیزیک هم که از طرف باشگاه دانش‌پژوهان جوان برگزار می‌شود، در سراسر کشور در حدود ۱۰۰۰۰ نفر شرکت می‌کنند که از این تعداد در حدود ۸۰۰ نفر انتخاب و برای مرحلهٔ دوم برگزیده می‌شوند، در مرحلهٔ دوم ۷ سؤال تشریحی و یک سؤال عملی طرح می‌شود که از بین کسانی که پاسخ صحیح داده‌اند ۴۰ نفر برگزیده می‌شوند. که آنها پس از طی یک دورهٔ تابستانی و پس از امتحانات مکرر در پایان شهریور ماه، ۷ نفر انتخاب که از میان آنها یک گروه ۵ نفره به عنوان تیم المپیاد فیزیک انتخاب می‌گردند. که البته من جزء گروه ۴۰ نفره انتخاب گردیده‌ام.

□ انگیزه شما جهت شرکت در المپیاد چه بود؟

● به علت علاقه‌ای که به این درس داشتم و نیز به جهت کارهای عملی درس فیزیک.

□ فیزیک یعنی چه؟

● فیزیک علم توجیه طبیعت است.

□ نحوهٔ درس خواندن شما جهت موفقیت در المپیاد فیزیک به چه شکل بود؟

● درس خواندن من با برنامه‌ریزی خاصی همراه نبوده. البته راه درست آن این است که درس خواندن با برنامه‌ریزی همراه باشد. البته من برای المپیاد فیزیک درس نمی‌خواندم و تنها جهت بالا بردن علم خود درس می‌خواندم.

□ چه خاطره‌ای از ایامی که مشغول مطالعه برای المپیاد بودید دارید؟

● درست در روزی که قرار بود از طریق روزنامه نتایج المپیاد را اعلام کنند، آزمون پیش‌دانشگاهی در پیش بود و اعلام کرده بودند که کسانی که در این دوره ۴۰ نفره قبول شوند می‌توانند بدون آزمون پیش دانشگاهی در آن کلاسها شرکت نمایند و با توجه به اینکه تمام وقت خود را صرف المپیاد نموده بودم وقت زیادی برای خواندن در وس پیش‌دانشگاهی نداشتم و مطئن بودم که اگر در آزمون پیش‌دانشگاهی، شرکت نمایم نمرهٔ ضعیفی را کسب می‌کردم . با اعلام نتایج در روزنامه‌ها، من بسیار خوشحال شدم از اینکه در المپیاد پذیرفته شده و از دادن آزمون پیش‌دانشگاهی بی‌نیاز گردیده بودم.

□ کدامیک از دبیرانتان بیشتر در زمینهٔ تدریس دروس محوله خود موفق بود؟

● آقای نادر قربانی دبیر ادبیاتمان، ایشان به عنوان یک دبیر خیلی روی درس احاطه داشتند و درس را با ارائهٔ مستندات قابل توجه و مطالعات قبلی و فراتر از کتاب به ما درس می‌دادند.

□ در حال حاضر اوقات خود را در اردوی المپیاد فیزیک در تهران چگونه می‌گذرانید؟

● صبحها از ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر تئوری و بعدازظهرها از ساعت ۲ تا ۴ عملی کار می‌کنیم و هر هفته از ما امتحان گرفته می‌شود. البته در پایان دوره هم یک امتحان می‌گیرند که عامل تعیین‌کننده هم همان امتحان آخری است.

□ فکر می‌کنید شانس شما برای اینکه جزء آن گروه ۷ نفره باشید چقدر است؟

● از آنجا که دانش‌آموزان علامهٔ حلی تهران با برنامه‌ریزی قوی و فشرده آماده شده‌اند من شانس زیادی ندارم اما سعی خودم را می‌کنم، اما به علت اینکه استادان برجستهٔ کشور مانند استادان دانشگاه صنعتی شریف در آنجا درس می‌دهند، موفقیت خوبی برایم جهت یادگیری فیزیک فراهم آمده است و معتقدم که همه چیز در رتبه آوردن و انتخاب شدن و مدال آوردن خلاصه نمی‌شود. مهم این است که انسان چیز جدیدی بیاموزد.

□ مشوقین شما در زمینه درسی چه کسانی بودند؟

● در اینجا جای دارد که از والدینم خصوصاً مادرم تشکر کنم چرا که زحمت زیادی کشیدند تا که زمینه‌ای برای درس خواندن من فراهم شود.

□ وقت فراغت خود را چگونه می‌گذرانید؟

● بیشتر مطالعهٔ خارج از درس دارم و به همین خاطر بیشتر کتابهای تاریخی و علمی را می‌خوانم زیرا برای اینکه انسان در جامعه زندگی کند باید از گذشتهٔ خودش آگاهی داشته باشد البته در کنار آن به تفریح هم می‌پردازم.

□ چه توصیه‌ای برای کسانی که علاقمند به فیزیک هستند دارید؟

● اولین شرط این است که باید به درس علاقه داشته باشند و به این امید نباشند که اگر مدال طلا بگیرند از کنکور معاف هستند چرا که کسی می‌تواند موفق باشد که با علاقه درس بخواند و به صرف خواندن چند کتاب نمی‌شود به جایی رسید.

□ چه خواسته‌ای از مسئولین و خصوصاً مسئولین آموزش و پرورش دارید؟

● اول اینکه تبلیغات بیشتری روی المپیاد صورت بگیرد و جنبهٔ اطلاع‌رسانی را تقویت نمایند. البته با موفق شدن تیم المپیاد ریاضی، یک تبلیغ کوتاه از طرف رسانه‌های جمعی انجام شد که می‌بایست ادامه داشته باشد. دوم اینکه ما در بوشهر با کمبود امکانات آموزشی روبرو هستیم و این کمبود چنان است که ما در چند دورهٔ اخیر شاهد هستیم که فقط از تهران و چند استان بزرگ برای تیم المپیاد انتخاب می‌شوند و اگر شهرستانی‌های محروم می‌خواهند حرفی برای گفتن داشته باشند در مرحلهٔ اول باید آنها را تشویق نمود و دوم اینکه برای این افراد از اساتید دانشگاه استفاده کرد زیرا در تهران از اساتید دانشگاه دعوت می‌کنند تا یک دوره برای آماده نمودن این دانش‌آموزان بگذارند. به عنوان مثال در یک دبیرستان تیزهوشان بنام دبیرستان شهید بهشتی "شهر ری" آقای امینی نفر اول المپیاد ریاضی جهانی شدند در حالیکه در این دبیرستان کلاسهای مختلفی جهت آماده‌سازی آنان می‌گذارند، در حالیکه ما در بوشهر یک کتابخانه که در حد یک کتابخانه ابتدائی باشد نداریم تا بشود در آن کتابهای روز را پیدا کرد. متاسفانه در حال حاضر کتابخانه‌ها بیشتر محلی برای مطالعه کتابهای درسی شده تا محلی برای مطالعهٔ کتب و نشریات.

□ در پایان چه صحبت خاصی برای نوجوانان دارید؟

● استان ما در صورتی از این فقر می‌تواند نجات پیدا کند که همه ما با هم خصوصاً جوانها باید تلاش کنند و نیز درس بخوانند چرا که وظیفهٔ دانش‌آموزان درس خواندن است و آن هم نه به صورت سطحی و فقط برای حفظ کردن بلکه بصورت عمیق و اصولی زیرا اگر همه تلاشها برای کنکور باشد تا چند سال بعد همهٔ این مطالبی را که خوانده‌اند فراموش می‌شود و هیچ چیز برای آنها باقی نمی‌ماند.

نمایش «سوغات دریا» کار برگزیده جشنواره منطقهٔ پنج کشور

موفقیت چشمگیر دانش آموزان هنرمند بوشهری

در جشنوارهٔ دانش آموزی منطقهٔ پنج کشور

اولین جشنوارهٔ دانش‌آموزی منطقهٔ پنج کشور از ۱۷ الی ۲۰ مرداد در شیراز برگزار گردید. در این جشنواره استانهای فارس، یزد، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، کرمان و بوشهر شرکت داشتند. در بخش تئاتر ۷ نمایش بر روی صحنه رفت. در این میان، تئاتر «سوغات دریا» از بوشهر با اجرائی گرم و دلچسب موفق شد تا نظر تماشاگران و هیئت داوران را به خود جلب کند و در پایان چهار جایزه اول را به خود اختصاص بدهد.

۱ـ بهترین کارگردان جشنواره: محسن قیصی‌زاده
۲ـ متن اول جشنواره: اسماعیل قیصی‌زاده
۳ـ بازیگر اول جشنواره: یوسف آشوری
۴ـ موسیقی اول نمایش: غلامرضا احمدی

همچنین نمایش «سوغات دریا» به عنوان کار برگزیده جشنواره منطقهٔ پنج کشور انتخاب شد و در ۱۵ آبان به تهران عازم خواهد گردید.

در بخش سرود نیز گروه سرود دبیرستان شهید نواب صفوی بوشهر به مقام سوم دست یافت و غلامرضا احمدی مقام اول مربیگری و مقام سوم آهنگسازی را کسب کرد. وگروههای سرود کرمان و هرمزگان به مقامهای اول و دوم رسیدند.

آشنائی با شخصیتی مردمی و فرهنگدوست استان بوشهر

حاج ابوالقاسم وفاپور

● عبدالمجید زنگوئی

بوشهر از گذشته‌های دور تا کنون، سرمایه‌داران بسیاری را به خود دیده است. سرمایه‌دارانی که کاخها و ساختمانهای مجلل و باشکوه را از خود به یادگار گذاشته‌اند. اما این کاخها و ساختمانها جز در موارد معدود، برای استفاده شخصی بوده است نه برای مردم با کارهای مردمی، هر چندکه ما اکنون به آنها فخر بفروشیم و جزء بافت قدیم و ماندنی شهر به حساب آوریم و سازمان میراث فرهنگی هم آن را وسیله‌ای برای افتخارات خود بداند. از مساجد و حسینیه‌ها و چند دبستان و دبیرستان که در خور توجهند نظیر دبیرستان حاج جاسم و آب‌انبار قوام بگذریم که آن هم اغلب کار غیر بوشهریها است اما متأسفانه افراد کمی از شهروندان ما دیده شده‌اند که در امور خیریه و مردمی و فرهنگی شرکت کرده باشند تا هم نام خود را جاودانه سازند و هم عامه مردم از کارهای آنان بهره‌مند شده باشند (منظورم پولدارها است) بر آنم تا در اینجا یکی از افراد خیّر، مردمی و فرهنگدوست جنوب را به نام آقای حاج ابوالقاسم وفاپور به خوانندگان گرامی معرفی کنم.



این مرد خیّر بنا به گفتهٔ خودش در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در قریهٔ مسیله بهمنی دشتی در خانواده‌ای کشاورز متولد شد. و چون برادرش در بوشهر به کار اشتغال داشته و در کودکی پدر را ازدست می‌دهد حدود سال ۱۳۱۱ به بوشهر می‌آید و تحت سرپرستی برادرش در مدرسه فردوسی تحصیلات ابتدائی خود را به پایان می‌رساند. پس از پایان رساندن دوره دبستان وارد دبیرستان سعادت می‌شود ولی چون برادرش به برازجان منتقل می‌شود وی نیز به ناچار به همراه برادر حدود سال ۱۳۲۰ راهی برازجان می‌گردد.

چند سال نمایندگی کارهای علی فرزند اسماعیل معروف به علی‌سمیل فخرائی متدادی معروف دشتی را عهده‌دار بوده و به همین علت سالها با مقامات و مأموران رژیم پهلوی درگیری داشته است.

تا اینکه در سال ۱۳۳۷ راهی قطر می‌شود و حدود چهل سال است که در قطر بسر می‌برد. در این مدت پیوسته منشأ کارهای خیر و مردمی بوده است.

از کارهای مردمی و عام‌المنفعهٔ وی یکی درمانگاه کاکی است در شهرستان دشتی، دیگری درمانگاه امام حسین (ع) در برازجان، و سه دیگر زایشگاه مخبر و بزرگ بنت‌الهدی در بوشهر، در ساختمان حسینیهٔ اعظم برازجان هم همکاری مؤثر از خود نشان داده است.

از کارهای فرهنگی این عنصر خیّر و فرهنگدوست که من، خود از آن بهره‌مند شده‌ام یکی چاپ کتاب شعر دشتی و دشتستان و (دفتر چهارم) تألیف اینجانب است در سال ۱۳۷۲ واخیراً هم کمک بسیار مؤثر وی در چاپ دفتر پنجم شعر دشتی ودشتستان (از فاضل تا وامق)، که اگر همکاری و کمک مادی وی نبود فکر می‌کنم به این زودیها و در این دنیای وانفسا و تورّم اقتصادی کتاب مزبور به چاپ نمی‌رسید. ای کاش آقای وفاپور می‌توانست در فرصتی مناسب (مانند آقای مصلحیان) بنیاد امور خیریه‌ای را به نام خود تأسیس می‌کرد که منشا خدمات فرهنگی و مردمی بیشتر و برجسته‌تری برای این استان محروم گردد. به امید آن روز.

جا دارد که در اینجا از ایشان سپاسگزاری و برایشان آرزوی موفقیت هر چه بیشتر کنم.

گزارش جوانانه

گزارش اولین نشست اعضاء انجمن جوانان بوشهر

از خیابان که به سالن شهید باهنر نگاه می‌کردی هیچ خبری نبود، نه از جوان خبری بود نه از پیر، با شک و تردید وارد سالن شدم. دیرتر از بقیه رسیده بودم، جوانان زیادی روی صندلی‌ها نشسته، به صحبتهای بهروزی گوش می‌دادند. مسئول خانه جوان می‌گفت: «ببینید هیچ یک از مسئولین دعوت نشده‌اند و این از قصد بوده تا جوانان بدانند امور متعلق به خودشان است و در انجمن جوانان روال کار بر این است که فعالیتها توسط جوانان طراحی، مدیریت و اجرا می‌شود.»

معلوم نشد مسئولین دعوت نشده‌اند یا دعوت شده‌اند، ولی به جوانان اهمیت نداده و آنها را قابل ندانسته‌اند که در جلسه‌اشان حاضر شوند، شاید هم جلسه مختص به جوانان است ولی ۲ یا ۳ دختر بچه کم سن و سال هم میان جوانان جولان می‌دادند، فکر کردم بالاخره آنان هم جوانان فردایند، حتماً آمده‌اند کسب تجربه کنند.

نوبت شعرخوانی چند شاعر جوان که گذشت، یکی از شاعران گله داشت که شعرش را به مجری داده و مجری هم شعرش را گم کرده است، و شاعر جوان که می‌خواهد شعرش را از حفظ بخواند شاید نصف و نیمه شود، مجری هم درآمد که شعر نزد من نیست و آنرا به شخص دیگری داده‌ام حالا گم شده است، ما هم نفهمیدیم بالاخره شعر دست کی بوده، ولی فهمیدیم شاعر جوان شعرش را کاملاً حفظ است و نیازی به کاغذ نیست. مجری که اعلام کرد گروه موسیقی برنامه دارد، ما فکر کردیم حالا یک نفر نی‌انبان باد کرده و می‌آید نی‌انبان می‌زند تا بعضی‌ها هم به نسیم جنوب بنویسند و اعتراض کنند. ولی از نی‌انبان خبری نبود، دو جوان و یک نوجوان موسیقی سنتی ایران را به زیبائی تمام با آوازخوانی همراه کردند. واقعاً دستشان درد نکند، بالاخره یک برنامه موسیقی خوب دیدیم. دوباره چند نفر شعرهای خودشان را قرائت کردند، ما نفهمیدیم بالاخره برنامه‌های انجمن جوانان تشریح می‌شود یا نه. این که فقط شد شب شعر و جابجا کردن میز روی سن. چند نفری که حوصله‌شان کمتر بود بلند شدند و رفتند، یک اجرای موسیقی دیگر و بالاخره حضرات جوانان عضو هیئت دبیران بالا رفتند تا برنامه‌ها را تشریح کنند. دبیر انجمن، اعضای هیئت دبیران را معرفی کرد، کارشناس الکترونیک، کارشناس امور تربیتی، کارشناس محیط زیست، کارشناس مشاوره و سه نفر هم دانشجو یا دیپلم در جمع‌شان بود. گروه خوش ترکیبی از لحاظ تحصیلات بود. تا ببینم در عمل چگونه‌اند. دبیر انجمن برنامه‌های آینده انجمن را به قطره‌ای آب تشبیه کرد که بر لب تشنه کامی بریزند. کسی نبود بپرسد مگر با یک، دو قطره آب هم کار تشنگان رفع و رجوع می‌شود. بالاخره چطور به سرچشمه برسند. برنامه‌های آینده‌اشان را خوب پیش‌بینی کرده بودند، حالا چقدر از برنامه‌ها اجرا شود به قول خودشان به همت جوانان شهر بستگی دارد. در آخر گفتند برنامه‌های آینده و زمان آنها را از طریق تابلوهای سطح شهر به عموم جوانان اعلام می‌کنند و به علت نزدیک شدن به وقت نماز برنامه را مختومه اعلام کردند. تا ببینیم بعد.

معرفی هنرمندان جوان بوشهری

اسماعیل ملاح جوان، بازیگر جوان تئاتر:

کلاسهای کارگاهی تئاتر باید با جدیت بیشتری به کار خود ادامه دهد.



اولین باری که او را روی صحنه دیدم در تئاتر "رویای کودکانه" بود به کارگردانی مهرداد معماری، نقش را ساده و روان بازی می‌کرد و بعد وقتی که قدی کشید باز شاهد بازی او بودیم.

نامش «اسماعیل ملاح‌جوان» است، متولد ۱۳۶۰ بوشهر. در جشنواره سورهٔ ۷۵ با تئاتر "آرشیو زنده" کاری از علیرضا میرشکاری حضور داشت و در سال گذشته در "روباه و چشمه" ایفای نقش کرد و امسال در دو تئاتر "هستی و نیستی" و "سوغات دریا" از اسماعیل قیصی‌زاده ایفای نقش کرد که هر دو تئاتر در جشنوارهٔ خارج از بوشهر شرکت داشتند. او را هر هفته عصر یکشنبه در کارگاه نمایش می‌بینیم. اسماعیل ملاح‌جوان عقیده دارد که کلاسهای کارگاهی تئاتر اگر با جدیت بیشتری به کار خود ادامه دهد شاهد خلاقیتهایی از افراد جوان خواهیم بود که این امر می‌تواند تئاتر را از اینکه صرفاً در جشنواره‌های کشور حضور پیدا کند، نجات داده و ما حداقل در هفته شاهد یک تئاتر کارگاهی باشیم. وی در ادامه می‌افزاید: «البته آینده‌ای درخشان را برای تئاتر بوشهر پیش‌بینی می‌کنم». پیام وی به هنرمندان مخصوصاً جوانان این است که خود را در برابر غرور کاذب به وسیله پادزهری به نام فروتنی و تواضع واکسینه کنند.

دیگر خود دانید و انصافتان ...

پاسخ ویژه

● منوچهر آتشی

شاعر عزیز آقای امید غضنفر. اولاً اگر از چاپ اعتراضیهٔ شما خودداری می‌کنیم، یک علتش پرهیز از درگیری‌ها و هیاهوی بسیار بر سر هیچ است که دراین شهر کوچک متأسفانه سابقهٔ فراوان دارد و دو نمونه‌اش یکی قضیه «فایز، دشتی یا دشتستان» بود که بنده به وسع و حدود اختیارات خودم در نشریهٔ گرامی آئینهٔ جنوب با نوشتن مقاله‌ای ختم مقال را اعلام کردم و اکثر خوانندگان هم پذیرفتند. دو دیگرش هم ماجرای شعر «زن‌ذلیل» جناب شمسی‌زاده بود که دیدم دارد دامنهٔ گستردهٔ بی‌موردی پیدا می‌کند و شش، هفت مقالهٔ نسبتاً خوب را فعلاً بایگانی کردم. چرا؟ تا به قول معروف چهار تا و نصفی (تو بگو ده تا و نصفی) انسان خردورز و هنردوست این شهر بجای اینکه وقت گرامیشان را صرف مسائل بی‌اهمیت و غیرمفید نمایند، به کار خلق هنری و فکری مشغول شوند و آثار جدی به وجود بیاورند.

و اما در مورد مدعای شما راجع به مقایسهٔ شعر کهن و جدید اجازه بدهید اول به یک مقدمهٔ کوتاه بپردازم:

به گمان من آقای دستغیب در مقالهٔ خودشان در جمله «من مدعی هستم شاعری به‌بزرگی فردوسی در زمینهٔ شعر دراماتیک، و در غزل شاعری به عظمت سعدی نیامده است و امثال هومر یا ویرژیل باید بیایند و عقبه فردوسی و سعدی را ببوسند تا چه رسد به شاعران دوره‌ای مانند لورکا، اراگون، الوارالیوت و دیگران ...» آنچنان بی‌منطق و دور از انصاف افاضه فیض کرده‌اند که از ایشان شگفت می‌نماید و این مدعا نه تنها در مورد فردوسی و هومر ـ که در عین اشتراک در بنیاد اسطوره‌ای، کارشان به کلی با هم متفاوت است ـ بلکه در مورد تغزل سعدی و مثلاً «وردزورث» یا «هولدرلین» هم قیاس مع الفارق می‌شود. چون فی‌المثل فردوسی، هیچ یک از حماسه یا تراژدی‌های خود را با علم به اینکه به صحنه خواهند آمد، نیافریده، چون چنین زمینه‌ای در ایران فراهم نبوده. به همین سبب کار او صرفاً یک آفریدهٔ ادبی نقلی و مکتوب به منظور مطالعهٔ مردم است. در حالیکه درام نویسان یونانی و رومی اثر را دقیقاً به منظور اجرا خلق می‌کرده‌اند و ساختار کارشان با فردوسی قابل قیاس نیست. به همین سبب ما ایرانی‌ها پس از هزار و اندی هنوز نتوانسته‌ایم یک بخش کوچک از شاهنامه را به درام نمایش تبدیل کنیم ولی آثار کهن یونان و روم از همان زمان پیدایش برای صحنه خلق شده‌اند و به همین علت است که امکان ادامه، تکثیر و تبدیل به صورتهای مدرن‌تر پیدا کرده‌اند. آقای دستغیب با چنان مقایسه‌ای به زیان فردوسی رأی داده و خود غافل بوده است. در مورد غزل هم همین جور است. شاعر ایرانی غزلسرا، چه رودکی و چه شاطرعباس صبوحی (و در میانه مولانا،سعدی و حافظ) هنرمندان و صنعت گران ذهنیت وایده‌ای تک‌محوری بوده‌اند که حساسیت روزمره و شخصی و «در زمانیِ» خودشان کمتر در کارشان مؤثر بوده ولی الوهیتی را که بر ذهنشان سلطه داشته (چه عشق ممنوع مجاز و چه عشق بی‌کران حقیقی) به استادی بازگو کرده و در این کوشش تقدیر شوربختانه ملت خود را هم به نمایش گذاشته‌اند (که شرح آن بگذار تا وقت دگر.) در حالیکه شعر و تغزل مدرن اروپائی، تغذیه کرده از ذهنیت پرسپکتیو بعد از رنسانس است و شاعر در هر اثر خود ـ چه شعر چه نقاشی ـ حضور آشکار دارد و شیوه نگرش خود را معرفی می‌کند. برخلاف کلاسیکهائی (همه جا) که شارح کلیتهای از پیش تعیین شده بوده‌اند (و این هم نه دلیل ضعفشان نه عقب‌ماندگی‌شان، فرزند زمان خود بوده‌اند) اما این که من به نگرش و بیان شما هم انتقاد کرده‌ام، دلیل عمده‌اش این بوده که شما هم درست مثل آقای دستغیب نه به پیروی منطق بلکه همچنانکه از لحن کلامتان مشخص است، از سر لج و طعنه به مقابله با منکر ایشان برخاسته‌اید؟ آیا درست است که منکری را با منکر دیگر پاسخ گوئیم؟ شما در هر جمله‌ای که نوشته‌اید، غیر از کلمات طعنه‌آمیز و تمسخرآلود مثل «تئوریسین بی‌بدیل شعر و داستان!!» یا «ایشان طوری از لورکا و الیوت و دیگران صحبت می‌کنند انگار مورد مثالشان احمد آقاآژان یا آقا تقی بقال!!» یا «آقای عزیز! قربان سابقهٔ سی ساله، چهل ساله حضورتان جهان بگردم»... . هر جا توانسته‌اید از علائم تعجب (یا به قول بزرگ عزیز از دست رفته‌مان نعمتی‌زاده از «میخ طویله خر یعنی!!»استفاده کرده‌اید. آیا خود شما اینگونه برخوردها را منتقدانه و در خور ارزیابی می‌دانید؟ (وانگهی، چرا انکار می‌کنید که در همان لحظه بحث شفاهی جلو همه گفتید که: چون ایشان ـ یعنی دستغیب ـ با آن لحن از بزرگان مورد علاقهٔ شما حرف زده، شما هم به ناچار به همان لحن تشبث پیدا کرده‌اید؟» از همه گذشته، لازم نیست بر سر گفته‌های شفاهی به هم تهمت بزنیم. نوشته‌های شما، هم در روزان، و هم آنچه به نام مقاله برای من فرستاده‌اید، گواه بر این برخورد غیر منطقی و غیراصولی شما است. دو، سه تا جمله می‌آورم تا ـ شاید بپذیرید ـ

در ادامهٔ مقاله در «روزان» نوشته‌اید: «حالا که بدون هیچگونه صلاحیت می‌توان بزرگترین شعرای کلاسیک و معاصر جهان را، حتی در حد شاطرعباس صبوحی به حساب نیاورد (که البته نویسنده این کار را نکرده) بگذارید من هم اعلام کنم که «مرثیه‌ای برای ایگنتاسیو» (لورکا) را به تمامی گلستان و بوستان نمی‌دهم!»

شما در نوشته‌تان برای من (یا نسیم‌جنوب) هم به همین شیوه متوسل شده‌اید. اول اینکه خیلی زیادی تمامی حرفهای شفاهی مرا ـ یا اشاره مرا در روزنامه ـ به شخص خودتان گرفته‌اید. در آن محفل سرپائی چندین شاعر جوان بودند که حی و حاضرند. در روزنامه هم بسیاران دیگر... .

اوایل نوشته شما به من این جمله است: «جوابیهٔ من به (عبدالعلی خان دستغیب منتقد معروف!) در روزان پاسخ سردستی به گفته‌های مالیخولیائی این جناب بود ...» (این اعتراف خودتان است نه من)

اما حالا من ـ منوچهر آتشی که قبول دارم و از دیر باز داشته‌ام ـ که منتقد مورد بحث، هرگز یک منتقد پیشرو و اهل زمانه نبوده‌اند ـ از شما می‌پرسم، آیا در پاسخ بیانات مالیخولیائی یک منتقد، باید پاسخ مالیخولیائی داد یا از راه منطق و استدلال و استشهاد وارد شد؟

یا ، چراایشان را «منتقد محبوبتان! یعنی من، آتشی» خوانده‌اید؟ کجا وکی و چند بار من از ایشان در نوشته‌هایم یاد کرده‌ام یا استنادی داشته‌ام؟ یک بارش را مثال بیاورید.

یا، این جمله طعنه‌آمیز کودکانه شما در جواب نوشته من که مثل همیشه شاعران جوان را به خواندن و درک عمیق آثار گذشته فارسی ترغیب کرده‌ام و می‌کنم، چه معنی می‌دهد و از کدام خصوصیت شما مایه می‌گیرد؟ «در ضمن بعد مطالعه نوشتار شما (یعنی من = آتشی) شاعر جوان (یعنی شما غضنفر) تصمیم گرفت یک ندامتنامه در قالب قصیده‌ای چند هزار بیتی به تعداد شعرای کلاسیک (از حنظله بادغیسی و رودکی تا حافظ) و فروغی بسطامی و قاآنی، تکثیر نموده و به آدرسشان در (باغ رضوان) پست سفارشی کند.»

خودتان بگوئید، آیا چنین مطالبی، ارزش چاپ شدن و در معرض داوری دیگران قرار دادن، دارد؟ بیشترین حجم مطلب شما، از همین جملات پرکنایه و پر از «!!!» بود. و من می‌دانم که خوانندگان نسیم‌جنوب، حوصله این چند و چون‌های غیرلازم و غیرادبی و غیرهنری و بیگانه با نقد را ندارند. خصوصاً که بخواهد به «گفتم و گفتا ...» و جنگ زرگری تبدیل شود. ضمناً شما خودتان خوب می‌دانید که من هرگز به شاعری و شاعر بودن شما نه تنها بی‌حرمتی نکرده‌ام که تأیید و ستایشتان هم کرده‌ام و آرزویم هم همیشه این بوده که کاش شما وکسان دیگری مثل شما، به جای درگیر کردن خود با این مباحث بی‌ثمر (مثل نقد کزائی آن آقا یا بسیاری آقایان دیگر در جاهای دیگر) فقط به شعرتان بپردازید و اگر هم هوس نقد کردید، دو سه آدم گمنام مثل هورا یاوری، شهریار وقفی‌پور، یا کسان دیگری هستند که آثارشان نقد واقعاً علمی و ثمربخش است و قابل مطالعه... دیگر خود دانید و انصافتان ... .

شعر جوان و نادیده انگاشتن آن

● ایوب دشتی

نقدی بر مقاله «نگاهی گذرا بر شعرهای نسیم جنوب» ـ پیش شماره هیجدهم نسیم جنوب.

در آغاز لازم می‌دانم که از نویسنده محترم به خاطر توجهی که به فرهنگ و ادبیات دیار خود دارند تشکر کنم. چند نکته را راجع به این مقاله به ذهنم رسید که بیان می‌کنم. بطور کلی می‌توان شعرهای چاپ شده در نشریه «نسیم‌جنوب» را به دو بخش تقسیم کرد:

۱ـ شعر شعرای بزرگ معاصر (منوچهر آتشی، بیابانی و ...) شعرهایی زیبا، مؤثر، قوی، درخشان، مدرن و ... .

۲ـ شعر شاعران جوان، که تا کنون بیشترین حجم شعرهای چاپ شده از همین گروه می‌باشد. با ویژگیها و مختصات خاص خود، شعری است تر و تازه و صمیمی.

بنابراین شعر جوان جدا از بعضی ناپختگیها و لغزشها ـ این هم البته به مرور زمان و باکسب تجربه رفع می‌شود ـ شعری است پویا و ویژه، که اگر تحت تأثیر بعضی مسائل قرار نگیرد و به راه روشن خود ادامه دهد شعری شاخص و تأثیرگذار خواهد شد.

به لحاظ صمیمیت و حس نوجویی که در درون نوجوان و جوان هست، گاه در شعر به اقالیم نامکشوفی گام می‌گذارد که همگان را به تحسین و شگفتی وامی‌دارد.

شاعر جوان ـ همچون شاعران بزرگ ـ آرزوها، امیدها، یأسها و فریادهایش را در شعر منعکس می‌کند. و می‌خواهد با دیدی نو و زبانی ساده و صمیمی به رازهای شگفت این جهان پی ببرد. با توجه به این مطالب، نویسندهٔ محترم «نگاهی گذرا به شعرهای نسیم‌جنوب» در برخورد با آن شعرها، گاه به افراط و تفریط گرائیده است. تنها شعرهایی مورد قبول نویسنده محترم هستند و آنها را شعر می‌داند که با امضای بزرگان باشد وگرنه، هر شعری غیر از این باشد، هر چند که شعری درخشان، قوی و زیبا باشد فاقد جوهر شعریّت دانسته است. چراکه آنها (جوانان) نامی و آوازه‌ای در میان بزرگان ندارند، بنابراین محکوم بی‌نام و نشانی خود می‌شوند.

نویسنده محترم بطور کلی شعر جوان را نادیده می‌گیرد و هر شعری غیر از شعر بزرگان را اینگونه معرفی می‌کند: «دارای تعابیر تکراری وکلیشه‌ای، تهی، احساساتی، انشاء دانش‌آموز دوره راهنمائی، انشاءگونه و ...». به درستی نمی‌توان دانست چه تعابیری را می‌توان بکار برد که نویسندهٔ محترم آنها را تعابیر تکراری نداند. اینجا است که «جوانان مستعد ما غالباً به واسطه این گرد و خاک کردن مدعیان نقد، سرگشته و حیران شده‌اندگمان می‌برند شعری باید بنویسند که ربطی با ادب کهن و حتی اشعار نیما، شاملو،فروغ واخوان نداشته باشد.»(روزان شمارهٔ ۲۸ـ ص۴)

در جای جای نوشته، نویسنده محترم بر بعضی از شعرها ایراداتی گرفته است. البته این امری طبیعی است که شعرای جوان چون در ابتدای راه پر پیچ و خم شعر و شاعری هستند حتماً نواقص و معایبی نیز دارند و دارای افت و خیزهایی هستند، اما نه آنچنان که بطور کلی نادیده گرفته شوند.مثلاً در پیش شماره سوم در شعر «پنجره» صفت خیس برای بغض نابجا دانسته است. «پنجره تمام سادگی‌اش را / به کوچه‌های بارانی داد

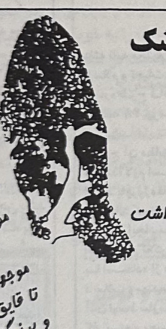
و کوچه‌ها، باران را/ به بغض خیس من»

ترکیب «بغض خیس» نه تنها نابجا نیست بلکه ترکیب زیبائی می‌باشد. و یا ایرادات دیگر. در اینجا این سخن نیما یادم می‌آید که در مورد شعر جوانان می‌گوید: «اگر یک قطعه ناسالم و بی‌ربط در بین قطعات شعر آنها دیدند می‌گویند همه قطعات شعر آنها بی‌ربط است». (شعر و شاعری ص ۴۲۰)

سخنم را باز باگفته‌ای از نیما به پایان می‌برم که معتقد است «در شعر جوان، تصاویر و تعبیرات گویا و جاندار یافت می‌شود. جوان می‌داند شعرش را برای کدام هدف بسازد ـ راه را برای بیان مفهومات امروزی خود پیدا کرده است». (شعر و شاعری ص ۴۲۱)

آنهمه زخم، آنهمه اشک

● حمید راهدار(امیر) ـ شیراز



بر لبهایش
هنوز شکوفه لبخند بود
سربازی که گلوله‌ای در سینه داشت
و عقیق سرخ زخم، چون مدالی
سینه اش را آذین می بست.

●

در سینه اش
دلی به وسعت دریا بود
مادری که هنوز چشم به راه داشت
و مرواریدهای درشت اشک
چهره پرغرور او را
نقش داغ می بست

●

کتف کوه را می‌گداخت، آنهمه زخم
شانه‌های رود را می نواخت ، آنهمه اشک
عشق، در لبخند سرباز
در چشمهای مادر
عریان بود.

آهنگ دریا

● آفرین شیخیانی ـ ۹ ساله ـ خورموج

چرا نمی خوانی
آهنگ قشنگ دریا را،
موجهای قشنگ تو
آهنگ
دریاست.
موجهایت را به هم بزن
تا قایق عشق به ساحل برسر
و پرندگان عاشق دوباره
بال و پر بزنند.
بخوان،
آهنگ قشنگ دریا را



یاد...

●راضیه راستی

یاد آن روزهای خوب بخیر
لحظه‌ها خیس همزبانی بود
دیگران هم اگر نمی‌گفتند
حرف ما حرف مهربانی بود

●

لحظه‌ها با تو بوی باران داشت
زندگی با تو باوفاتر بود
هر چه بود و هر آنچه هم که نبود
خنده‌های تو باصفاتر بود

●

یاد آن روزهای بارانی
دیرگاهی‌ست بر دلم مانده
دل من باز هم ترا خواهد
گریه‌هایم فقط ترا خوانده
کاش من هم به رنگ تو بودم

●

صاف و آرام و پاک و رُویائی
لحظه‌هایم پر از صداقت بود
دور از این آب و رنگ دنیایی

معراج

● ملک‌میلاد لیراوی ـ روستای عامری



چشمه‌ای می جوشید،
سفر از پنجره‌ای باز
بروی همه جا
و مرا با خود برد،
و از او پرسیدم:
به کجا؟
... تا که در خیس ترین نقطهٔ معراج نوشت:
آسمان جای تو نیست،
جای تو
بازترین پنجره‌ها است.

سفرنامه
باقر خودرو قباکلکیانی به بوشهر
تصحیح : مهدی بازیار

بنام او که به امرش برآمدیم و چندی صُنع دنیویش نظاره‌گر بودیم و باردگر از امرش به مغاک اندر شدیم.

رودکی علیه رحمه می‌فرماید:

ابله و فرزانه را فرجام خاک
جایگاه هر دو اندر یک مغاک

الاحقر باقر خود روِ قُباکُلکیانی از آن روی شوق سیاحت در دل اوفتاد که پدر مرا چندی نصیحت فرمود به طریقت راه و دیدن روزگار و تفکر اندر احوال مردمان و رؤیت بلاد و مداین و نشست با نیکان و نهی از بدان و ناپاکان و هموی بفرمود چیزها می‌گو و چیزها می‌شنو و بساتین می‌بین و باغها و اشجار و انهار و بُحُور.

روزی پدر مرا گفت: ای فرزند بوشهر را دیده‌ای گفتم: نِی، ندانم به کجاست. گفت: بر دریای پارس. گذشتگان لیانش گفته‌اند اندر آن زمان که مجوسان در آن می‌بودند و ابوشهرش گفتند هنگام که تازیان بدانجا آمدند و حال نیز بوشهر.

پدر می‌گفت و من می‌شنودم از مزیّتها و نیکوئیها و دیگر تعاریف که گر گفته آید مثنوی هفتاد من کاغذ شود اما ندانم که پدر به طعنت همی می‌گفت یا به جَد.

پس شوق بوشهر چنان بر من مستولی گشت که به اندکی فرصت، استری، ره توشه‌ای و کُتُب و وسائل فراهم آوردم و پای به راه بوشهر شدم و جایها دیدم و اشخاص دیدم و مسئولان و بزرگان و شاعران و ادیبان و معروفان که اندرین سیاحتنامه همه را گرد آورده‌ام بهر عبرت روزگار و آیندگان.

پدر را گفتم: یا آبا، بوشهر را زان سبب بوشهر گفته‌اند که بوی شهر دهد یا از آن جهت که بوی ریاحین و سنبلان و عطریات اندر آن به مشام رسد؟ پدر را خنده بر لب آمد و گفت: خود می‌رو و می‌بین و این فکرت با من می‌بود که سبب چه بود که پدر را لبخند آمد به لب آن هم به سبیل تِمَسخُر. پس روز می‌آمدم و شب نیز و به بوشهر باز شدم. به دروازه بوشهر کسی مرا ندا داد: یا شیخ! که باشی؟ گفتم: بهر سیاحت به بوشهر آمده‌ام. گفت: مرا با خود همراه کن تا در رکاب تو باشم و دلیل راه.

و او بسیار زیرک بود و بسیار شوخ و نام نیز «منو پا چَرمی».

چون به شهر وارد شدیم. گفتم: منو! گوییا اینجا رزم باشد و کشتگان بسیاری بیوفتاده‌اند اندر میدان و کس نجاتشان نداده و اجساد بویناک گشته‌اند و متعفن.

منو بخندید و گفت: یا شیخ! این آن نباشد. مگر نشنوده‌ای که گفته‌اند بوشهر. معنی آن باشد که شهرِ بو. بوی از لجن باشد اندر جوی و تفاله‌ها که سپوران از زمین دیر برگیرند و شاه بوی این فصل بوی میگو مبارکه. گفتم روبیان را گوئی گفت آری. گفتمی کاش خدای عزّوجل مرحمت نفرموده بود هنگام آفریدن.

خردسالانی چند به پیشواز آمدند. خردسالی از آن جمع گفت با لفظ خود: «دیه، دیه بِچا سی ئی مردک و بِرِ لُباسش. گُمون کنم ملانصرالدین باشه».

پسرک از آن سبب چنین گفت که بر من رختی بود از قرون ماضیه، دستاری و شالی و قبائی و همراه نیز استری و خورجینی و اندر آن بسیار چیزها.

پسرک را گفتم: چه باشد این بوی که همه جا باشد و مشام را آزار دهد گفت: این بوی تفاله میگو باشد. گفتم: میگو چه باشد. گفت: ندیده‌ایم. اما گفته‌اند که سفاین بیایند از فرنگ و هر آنچه باشد با خود برند و حسرتش و اندکی از آن بهر ما بر جای گذارند و دیگر کسان نیز برند.

یا آمد از ایام مغولان که نوعروسان را در شب زفاف اول بار منفعت بهرخان می‌بود و بکارت دریا را نیز در فصل میگو اول بار، اجباراً سفینه فرنگی را سزا است.

گفتم پسر جان: دیگر کسان که باشد. گفت: بالاسونیها که زمانی ما را کِرم دریاخوار خواندی و حالا خود میگو می‌برند و در قبرستان میگو دفن کنند. گفتم: آن کجا باشد؟ گفت: فریزر. بر زیرکی پسر آفرین گفتم و چه شیرین می‌گفت همه را با لفظ خود.

پسرک را بگذاشته و به راه همی آمدیم، جمعی را دیدیم که سطلها و پواتیل (جمع پاتیل) و خِش خشوکات (کیسه‌های پلاستیکی) در دست همی گرفته بودندو قیل و قال می‌کردند بهر گرفتن میگو. مرا دردی در دل آمد و به خود گفتمی: خلق چرا این چنین خوار باید کردن.

پس رُقعه و دوات و پَر درآوردم که سطری چند بنویسم بهر مسئولان که چاره‌ای بیندیشند. زالی شوخ طبع نزدیک من آمد گفت: «عامو چه می‌جی بُکُنی؟» گفتم نامه‌ای بنگارم بهر حکام و سردمداران که بدانند مردمان را چه گرفتاری باشد اندر صف.

زال گفت: ما خود صفویان باشیم و ما را باکی نباشد. گفتم: نه می‌باید نوشتن به حتم. گفت: تو چقه سادِی ئی، همه روزنومه و نویسنده با خودکار و کامپیتر (کامپیوتر) کاری نکردن تو می‌خی کاری کنی. برو عاموگ ... . (توضیح: در اینجا پیر زال کلمه‌ای بکار برده که به دلیل نامناسب بودن، کلمه را حذف کرده‌ایم) منو پا چرمی را گفتم: این پیر که بود؟ گفت: پیرزن منگ منگو که فراغتی گر پیش آید اندر وصف او گفته‌ها دارم.

آیا بندر بوشهر طلسم شده؟
● عبدالرحیم جعفری

در روزنامه اطلاعات چهارشنبه ۲۶ خردادماه ۱۳۷۲ شماره ۱۹۹۳۳ چنین می‌خوانیم: **«نماینده مردم بوشهر و گناوه در مجلس شورای اسلامی گفت دانشکده شیلات بوشهر به یک دانشگاه بین‌المللی تبدیل می‌شود! صنایع شیلات به ویژه پرورش میگو به عنوان یک طرح پردرآمد استان برای توسعه این صنعت پنجاه میلیون دلار در سال جاری اختصاص یافته است! دانشکده شیلات بوشهر که در حال حاضر در مقطع کاردانی فعالیت دارد در آینده به دانشگاه بین‌المللی شیلات تبدیل می‌شود علاوه بر تربیت کادر فنی مورد نیاز کشور به کشورهای همجوار زیر پوشش تربیتی می‌دهد»!!** جل‌الخالق.

در برابر این وعده و نوید، حقیر خاضعانه عرض می‌کنم: «قاچ زین محکم نگهدار اسب سواری پیشکش»! جناب نماینده ادامه می‌دهد که: **«برای تسهیل در اجرای طرح فاضلاب شهرهای بندری استان بوشهر که مشکل عمده شهروندان است دو کارخانه تولید لوله‌های فشار قوی فایبرگلاس و پلی‌اتیلن خریداری و قطعات آن وارد شده است به زودی نصب و راه‌اندازی خواهد شد»!!** حقیر سرا پا تقصیر باید بگویم که آیااین همان کارخانه‌ای نیست که به شیراز منتقل گردید و بجای بندر بوشهر در شیراز نصب و راه‌اندازی شد!؟ دربارهٔ اجرای طرحهای فاضلاب شهرهای بندری استان بوشهر که اشارت رفته کاش مشخص بود که این شهر بندری کدام است؟ اما دربارهٔ راه‌آهن! ایشان وعده فرموده است که ۲۰۰ میلیون ریال برای مطالعهٔ طرح راه‌آهن بوشهر - بندر امام خمینی اعتبار اختصاص یافت قبلاً بر طبق گفته ایشان و به دنبال طرح و برنامه‌ای که بیش از یک ربع قرن درباره‌اش حرف می‌زنند قرار بر این بود که طرح و برنامه راه‌آهن شیراز - بندر بوشهر پیاده و اجرا شود و یا لااقل در دست بررسی و مطالعه باشد. تا امروز خبری از آن نیست و در زمان وزارت راه ترابری برادر مهندس ترکان موضوع طرح و برنامه راه‌آهن شیراز - بندر بوشهر مورد تردید و بهتر است بگویم مورد انکار واقع شد. مهندس ترکان گفت: **«وزارت راه و ترابری هیچ پروژه توسعه‌برای راه‌آهن ندارد»!** توخودحدیث مفصل بخوان از این مجمل.

اگر من شهردار بودم
● حسن غریبی

اگر من شهردار این شهر مظلوم و فراموش شده بوشهر بودم، از در ورودی شهر تا داخل شهر عکس شهیدان مبارزمان بر روی تابلوی زیبا می‌آراستم. اگر من شهردار بودم، بر روی دیوارهای شهرم از جوانان دیارم که برای این آب و خاک جانشان را نثار کردند یادی می‌کردم و وصیتنامه‌اشان را می‌نوشتم تا از یادها نروند و درسی باشد برای آیندگان. اگر شهردار این شهر بودم، جوانان را از سرگردانی نجات می‌دادم.

ساخت امکانات فرهنگی و ورزشی ، ساخت کتابخانه، ساخت تفریحگاه سالم برای شهروندانم، فراهم کردن سینماهای سیّار در پارکهاو غیره. در کوچه‌ها و محله‌های بوشهر اسم سرداران شهید استانمان را حک می‌کردم. شهر را زیبا و بناهای قدیمی را برای آثار باستانی و دیدن مردم بوشهر و مسافرانی که به این شهر می‌آیند بازسازی می‌کردم. اگر شهردار بودم، در درب ورودی شهرم از هر ماشینی که به بوشهر وارد می‌شد، پولی می‌گرفتم و از این بودجه، مجتمع ورزشی برای ورزشکاران این شهر می‌زدم و جوانان را از کارهای بد باز می‌داشتم تا به ورزش روی آورند، از این بودجه به خانه‌های محروم و مستضعف، کمک می‌کردم، از این پول شهرم را می‌ساختم تا نگویند وارد بوشهر که می‌شویم بوی بد می‌آید، از درب ورودی شهرمان گیاهان و درختان جنوبی می‌کاشتم تا از قدمت شهرمان سخن بگویند.

اگر من شهردار بودم محله قدیمی ریشهر را آباد می‌کردم، تفریحگاه در محل امامزاده می‌ساختم، سری به رونی و سرتل محروم و فراموش شده می‌زدم و آنجا را سر و سامان می‌دادم.

دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه آزاد بوشهر کجاست؟

با عرض سلام خدمت دست‌اندرکاران هفته نامه نسیم جنوب قصد داشتم بعنوان یک دانشجوی دانشگاه آزاد حقایقی در مورد دفتر فرهنگ اسلامی این واحد بگویم که انشاءالله بی‌غرض و فقط از روی دلسوزی می‌باشد. ابتدا لازم می‌دانم توضیحی در مورد واژه پرمعنای «فرهنگ» بدهم. غالباً دو کلمه تمدن و فرهنگ بسیار بکار برده می‌شود . فرهنگ عبارت است از سرمایه‌ها و اندوخته‌های معنوی یک جامعه در طول تاریخ و تمدن عبارت است از سرمایه‌ها و اندوخته‌های مادی می‌باشد وقتی نگاهی به تاریخ ایران می‌اندازیم به عظمت فرهنگ ایران پی می‌بریم. ایران حتی قبل از ورود اسلام نیز دارای فرهنگی اصیل بوده که پس از ورود اسلام به این دیار فرهنگ ایران رنگی زیباتر می‌گیرد و فرهنگ ملی چنان غوطه‌ور در فرهنگ اسلامی می‌شود که اگر بگوئیم تمام آثار معنوی و حتی مادی و تمدن (معماری) هم رنگ اسلام می‌گیرد چیزی به گزاف نگفته‌ایم.

این فرهنگ اسلامی بارها و در طول تاریخ مورد تهاجم قومها و افکار گوناگون قرار گرفته تا جائی که بسیاری از ارزشهای این فرهنگ اسلامی چنان مورد تحریف قرار گرفته‌اند که حتی برخی از آنها رو به زوال نهاده‌اند و افراد بسیاری در طول تاریخ تمام زندگی و حیات و جان و مال خود را در راه احیاء و ترویج این فرهنگ اصیل در طبق اخلاص نهادند و در راه خدا تقدیم کردند تا اینکه در سال ۴۲ مردی از سلاله رسول‌الله برمی‌خیزد و در جهت احیاء این فرهنگ اسلامی و ارزشهای آن قیام می‌کند و قیام او به بار می‌نشیند اما دشمنان حتی بعد از انقلاب از پا ننشستند و چه خونها بعد از انقلاب جهت حفظ این نظام و فرهنگ آن بر زمین ریخته شد، حتی پس از جنگ هم دشمنان دست از تهاجم برنداشتند و اینبار فرهنگ جامعه را مستقیماً مورد تهاجم قرار دادند. اکنون شاهد تلاش شبانه روزی آنان و صرف هزینه‌های هنگفت بوسیله آنها برای ازبین بردن این فرهنگ هستیم و وظیفهٔ ما دفاع از این فرهنگ اسلامی است که ازبین رفتن فرهنگ جامعه مقدمه‌ای است جهت زوال استقلال آن کشور. یکی از مراکز مهم که از اهداف دشمن می‌باشد همین دانشگاهها است، دانشگاههائی که مملو از جوانان امروز و آینده‌سازان فردا است پس قسمت اعظم سرمایه‌گذاری فرهنگی نیز باید در اینجا باشد که یک لحظه درنگ برابر است با نسلها پشیمانی. اما در دانشگاه آزاد واحد بوشهر این دفتر به خواب عمیق فرو رفته است و دچار رکود و جمود است. دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه آزاد اتاقی است شیک و مجلل با مبلها و صندلیهای زیبا که این وسایل فقط لایق جائی است که یکدم از انجام کار فرهنگی بیکار ننشینند که متأسفانه این اتاق خود نمایانگر فرهنگ تجمل‌گرائی غرب است نه اسلام ساده زیستی . با توجه به خطیر بودن امر فرهنگ بالاخص در این دفاتر نباید یکدم از آگاه کردن جوانان نسبت به دین دریغ کند و به هر بهانه و با هر وسیله مثبتی (شعر، قصه، ادبیات، هنر، تئاتر، نمایشگاه، موسیقی، تابلو اعلانات، روزنامه دیواری، نشریه، مقالات، جشنها، اعیاد، مراسم سوگواری، سخنرانیها، مسابقات علمی و فرهنگی، اردوها، فیلم، ...) جهت ارتقاء سطح فرهنگی و بینش دینی و احیاء فرهنگ اسلامی در رساندن پیام شهیدان اقدام نماید که متأسفانه در این واحد این امور چنان کم می‌باشد که اگر کلمهٔ «تعطیل» را به آن اطلاق کنیم معصیت نکرده‌ایم، در این دانشگاه از تشکلهای سیاسی و انجمن اسلامی فقط یک نام مانده است چرا که، تاکنون حتی یک حرکت از آنها ندیده‌ایم. این دفتر تمام تلاش خود را فقط در جهت پوشش ظاهری دانشجویان قرار داده است که حتی این امر تا کنون باعث برخورد یکی از اعضای مهم این دفتر با یکی از دانشجویان شده است که دانشجو را مورد ضرب قرار داده است و بسیاری از مشکلات دیگر که مجال گفتن نیست ولی جا دارد از کارهایی که این دفتر تا کنون انجام داده است نیز، تشکر بعمل آید.

«امضاء محفوظ»

جوابیه شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر

هفته نامه محترم نسیم جنوب

با سلام و تحیات- احتراماً، در پاسخ مطلبی تحت عنوان «هشدار درباره طرح فاضلاب بوشهر» مندرج در شماره یک مورخ یکشنبه ۲۸ تیرماه آن نشریه محترم موارد زیر به استحضار می‌رساند، شایسته است جهت روشن شدن اذهان عمومی نسبت به درج آن مطابق با قانون مطبوعات اقدام فرمائید.

در ابتدا لازم است از دقت نظر و پیگیری شهروندان ارجمند در ارتباط با پروژه فاضلاب تشکر و قدردانی به عمل آید و به آگاهی می‌رساند که نظر به اهمیت جمع‌آوری و انتقال فاضلاب شهر بوشهر و ایجاد محیطی سالم و بهداشتی، شرکت آب و فاضلاب استان تمام تلاش و همت خود را در جهت طراحی و اجرا پروژه با استفاده از دانش و تخصص و کارشناسان شرکت آب و فاضلاب و مهندسین مشاور و پیمانکاران ذیصلاح (که صلاحیت آنان توسط سازمان برنامه بودجه‌کشور به تأیید رسیده است) به کار بسته و مصمم به اجرای پروژه مطبق با استانداردها و مشخصات فنی می‌باشد. ذیلاً مواد مطروحه را به استحضار می‌رساند.

۱- قطر و شیب لوله، همچنین فاصله منهولها مطابق با استاندارد و روشهای متداول ، طراحی و محاسبه گردیده و در دست اجرا می‌باشد و کلیه موارد فنی نیز در حین اجرا لحاظ گردیده و رعایت می‌گردد.

۲- در ارتباط با نصب انشعابات خانگی روشهای گوناگونی متداول می‌باشد از جمله وصل انشعابات مستقیم به لوله‌های اصلی و یا منهولها که این امر با توجه به اقلیم و بافت شهری و جغرافیایی محل تعیین می‌گردد.

۳- جنس لوله‌ها از نوع پلی‌اتیلن بوده با فشار کار ۳/۲ اتمسفر برای (اقطار ۲۰۰ و ۲۵۰ میلیمتری) که از بهترین نوع لوله‌های فاضلاب بوده که در کلیه مراحل تولید و حمل، بازرسی و نظارت گردیده و کلیه محاسبات مربوطه به باربری و عمق کارگذاری محاسبه و با رعایت مشخصات فنی در دست اجرا می‌باشد.

۴- مطابق با بند ۴ ماده ۵ قرارداد تیپ شماره ۱۱ سازمان برنامه و بودجه دستگاه اجرائی و مشاور (که شخصی حقوقی است) تا زمان عمر طرح پاسخگوی مسائل و مشکلات ناشی از طرح و اجرا می‌باشد. و نیاز به تعهد مجدد نیست.

۵- حداقل قطر لوله‌های کار شده در شبکه فاضلاب ۲۰۰ میلیمتر (۸ اینچ می‌باشد) که در انتخاب قطر پارامترهای مختلفی نظیر شستشو و دبی و شیب تعیین کننده می‌باشد و پیشنهاد افزایش قطر لوله (بدون محاسبات و بصورت تجربی) حتی بدون در نظر گرفتن مسائل اقتصادی (که بار مالی زیادی در بردارد) به لحاظ فنی مردود است. در مقاله از معاونت محترم امور عمرانی استانداری بعنوان تأئید کننده نظارت ذکر شده سخن به میان آمده بود که در طی تماسی که با ایشان داشتیم، ایشان مطلب را تکذیب فرمودند. در خاتمه یادآور می‌گردد که این شرکت کماکان آماده دریافت پیشنهادات و انتقادات شهروندان بوده و جهت پاسخگوئی به تمام سئوالات به مطروحه پیرامون طرح فاضلاب، آماده بحث کارشناسی می‌باشد.

ضعف شدید مدیریت در استان بوشهر

علیرغم اینکه استان بوشهر دارای پتانسیل و استعدادهای بالقوه متعددی جهت پیشرفت و توسعه و تعالی است ولی متأسفانه آنطور که بایسته و شایسته است اقدامات قابل توجهی برای تبدیل این استعدادهای بالقوه به استعدادهای بالفعل صورت نگرفته است. دلیل اصلی آن مدیریت بسیار ضعیفی است که از گذشته بدوش می‌کشد. البته در مورد کسانیکه اخیراً دارای مسئولیتهائی شده‌اند قضاوت زود است و آینده این مساله را روشن خواهد کرد.

درمنطقه ما آنقدر کمبودها و کاستی‌ها و نارسائیها فراوان است و به قول فایز غم و اندوه من از حد فزون است که می‌توان از حالا تا شامگاه ظلمانی و دیجور تاریخ، این تاریخ پر از درد و رنج و ظلم و تباهی و بی‌عدالتی و بیدادگری از این کاستی‌ها و کمبودها انتقاد کرد. خیال نکنید که مردم به توسعه و عمران شهر و استان خود اهمیت نمی‌دهند. این تصوری باطل است. اتفاقاً هم خیلی اهمیت می‌دهند. علت اینکه بعضی‌ها اعتراض نمی‌کنند و نامه نمی‌نویسند این است که کسی به این اعتراضات پاسخ نمی‌دهد و اگر هم پاسخ دهند ترتیب اثر نمی‌دهند و کاری از پیش نبرند. با وجود این می‌بینید که از زمانیکه هفته‌نامه‌های محلی پا به عرصه گذاشته‌اند سیل نامه‌ها و اعتراضات مردمی از طرف همه قشرهای اجتماعی از جای جای استان به نشریات سرازیر است. توسعه و پیشرفت استان، افرادی با مدیریت قوی، مسئولیت‌پذیر و دلسوز همراه با بصیرت و دانش تئوریک و باتجربه را می‌طلبد که امید است با بکارگیری آنها در آینده شاهد شکوفائی و پیشرفت این استان محروم باشیم.

«یک شهروند بوشهری»

دانش‌آموزان موفق پایه پنجم دبستان غیرانتفاعی کوشش برازجان


ابراهیم رجائی
فرزند اسماعیل


رضا تخشا
فرزند ابراهیم


مهدی طاهری
فرزند ابوالحسن


علیرضا انگالی
فرزند محمدباقر


محمدعلی بوستانی
فرزند غلامحسین


ناصر ناصری
فرزند ابراهیم

موفقیت چشمگیر شما عزیزان در آزمون ورود به مدرسه راهنمائی نمونه باقرالعلوم که درخشانترین نتیجه را در سطح شهرستان دشتستان، برای آموزشگاه کسب نمودید، به شما، خانواده محترم و خصوصاً آموزگار بزرگوار، «اسفندیار جوکار» صمیمانه تبریک و تهنیت می‌گوئیم.


سپیده آریا
کلاس سوم /دبستان
فرهنگیان برازجان


محبت حسن‌پور
کلاس سوم
دبستان‌شریعت/معدل ۲۰


روزبه زارعی
کلاس اول/دبستان شجاعی‌فر

لزوم تجزیه و تحلیل علل ضعف و عقب‌ماندگی ورزش در بوشهر

● هادی قیصی‌زاده
کارشناس تربیت بدنی

ورزش استان ما در کجای کشور قرار دارد؟ آیا با ورزش سایر استانها فاصله دارد یا خیر؟
استانهایی مانند آذربایجان، خراسان، اصفهان و غیره چه چیزی برتر از ما دارند که از داشتن آن محرومیم؟ آیا ما از نظر استعداد و ورزشکاران مشکل داریم؟ با دیدی واقع‌بینانه متوجه می‌شویم که ما از نظر استعداد و ورزشکاران کوشا مشکل آنچنانی نداریم.
ما در سطح جوانان، بزرگسالان و غیره ملی‌پوش داشته‌ایم. ما حتی مدال بگیر آسیایی نیز داشته‌ایم پس ضعف در کجا است؟ اصولا ورزش کشور ما نسبت به ورزش دنیا در سطح پائین‌تری قرار دارد و برای رسیدن به ورزش دنیا راهی دراز و برنامه‌ریزی طولانی‌مدت مورد نیاز است. اما تفاوت ورزش استان ما با ورزش سایر استانها، با تفاوت سطح ورزش کشورمان با ورزش کشورهای پیشرفته دنیا فرق دارد. ورزش سایر استانها در سطح آنچنانی بالا و دست نیافتنی نیستند و می‌توان با ایجاد تغییراتی در ساختار ورزشمان به آنها نزدیک شد.
برای اعتلای ورزشمان ابتدا بایستی ضعفها و معایب را شناخت و در پی رفع آن برآمد. در این بین مسئولین ورزش استان دارای کلیدی هستند و بایستی تصمیماتی را اتخاذ کنند که باعث رشد و پیشرفت ورزش بوشهر شود. بعنوان مثال با تشکیل یک گردهمائی، همایش و یا چیزی شبیه به آن علل و دلایل عقب‌ماندگی ورزش استان را به صورت جزئی و کارشناسانه مورد بررسی و رسیدگی قرار دهند.
البته مطمئناً مسئولین ورزش در فکر رشد و پیشرفت ورزش بوشهر هستند اما این کار جدیت و تلاش پیگیر و همه گیری را می‌طلبد. در زیر پاره‌ای از علل و دلایل عقب‌ماندگی و ضعف ورزش استان که به نظر من می‌رسد اشاره‌ای می‌کنم. البته این علتها در سطح کشور نیز کم و بیش مطرح می‌باشد.
۱- نگرش و طرز تلقی غلط در جامعه و بخصوص در بین خانواده‌ها نسبت به ورزش و یا فرهنگ ورزش چه در بعد ورزش قهرمانی و چه در بعد ورزش همگانی. ۲- عدم توجه به ورزش دانش‌آموزی و دانشگاهی با توجه به پایه‌ای بودن آنها. ۳- همراه نبودن ورزش با علم و دانش روز. ۴- باید دید که آیا مسئولین ورزش و مدیریت ورزش از ورزشکاران و متخصصان علم ورزش هستند؟ برنامه‌ریزی آنها چگونه است؟ سطحی و مقطعی است و یا به‌گونه‌ای دیگر است. ۵- توجه به مسئولان رده بالای استان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سایر ادارات و ارگانهای استان به ورزش چه مقدار است؟ توجه بیشتر آنها راهگشا است. ۶- کمبود مربیان کارآمد و لایق به علم و دانش ورزش، یکی از مهمترین علتها است. وجود مربی فهمیده و باتجربه‌ایکه خود در آن رشته سرآمد باشد لااقل صاحب مقام در سطح کشور و یا استان باشد می‌تواند بهتر از مربیان کم‌تجربه باشد. ۷- کمبود امکانات و تجهیزات. ۸- مسائل مربوط به باشگاه و باشگاه‌داری. مسائل اقتصادی و مالی. بسیاری از علل عقب‌ماندگی ورزش ناشی از مسائل مالی و اقتصادی است (شاید اصلی‌ترین علت باشد) ۹- شرایط نامساعد آب و هوائی بویژه در فصل تابستان. ایجاد سالنهای سرپوشیده با دستگاه خنک‌کننده بسیار راهگشا است.

برگزاری مراسم پایانی کلاس آموزش فوتبال در بوشهر

مراسم پایانی کلاس آموزش فوتبال توسط هیئت فوتبال استان در استادیوم شهید بهشتی برگزار گردید.
در این مراسم حسین وردیانی رئیس هیئت فوتبال بوشهر ضمن سخنانی لزوم توجه به آموزش فوتبال در سنین مختلف را یادآور شد، آنگاه شرکت‌کنندگان در کلاس کارهای تکنیکی فرا گرفته را به معرض نمایش گذاشتند. در این کلاسها که به مدت ۴۵ روز و زیر نظر ۴ مربی و با نظارت عباس سروری (گشوئی) رئیس کمیته آموزش فوتبال برگزار گردید، ۱۱۵ نفر شرکت نموده بودند.

نتایج مسابقات فوتبال باشگاههای دسته اول یادوارهٔ سردار شهید علیرضا ماهینی

مسابقات فوتبال باشگاههای دسته اول استان یادوارهٔ سردار شهید علیرضا ماهینی با چند دیدار پی‌گیری شد. در دیدارهای انجام شده تیمهای ایرانجوان خورموج و نیروی دریائی سپاه بوشهر و همچنین وحدت دیلم با ایرانجوان بوشهر به تساوی بدون گل رسیدند. تیم مقاومت بوشهر با دوگل برابر پرسپولیس گناوه به پیروزی رسید. ملوان بوشهر و مقاومت برازجان نیز به نتیجهٔ مساوی ۱، ۱ دست یافتند.

راه‌یابی تیم فوتبال فرزندان معظم شاهد به مرحله کشوری

مسابقات فوتبال فرزندان معظم شاهد کشور رده سنی امید در نُه منطقه بصورت لیگ رفت و برگشت از تاریخ ۷۷/۴/۱۹ شروع گردید، استان بوشهر در منطقه ۶ با استانهای فارس و کهکلویه و بویراحمد هم‌گروه بود که تیم فوتبال فرزندان شاهداستان بوشهر با کسب ۹ امتیاز از ۳ بازی به مرحله کشوری این بازیها که در شهریور ماه ۷۷ در کرج برگزار می‌گردد راه یافت.

۶ مدال برای وزنه‌برداران جوان بوشهر

به گزارش روابط عمومی اداره کل تربیت‌بدنی استان بوشهر، تیم وزنه‌برداری جوانان بوشهر در قالب تیم آموزشگاهی کشور که به المپیاد سراسر کشور به تهران اعزام گردیده بود موفق به دریافت ۶ مدال گردید.
در این مسابقات در وزن ۱۰۵+ کیلوگرم علیرضا سالمی مقام اول و موفق به دریافت سه مدال طلا و اسماعیل مرادی در وزن ۱۰۵+ کیلوگرم موفق به کسب ۳ مدال برنز گردید.

مساوی صنعت نفت و پرسپولیس در خارگ

در ادامه مسابقات فوتبال نوجوانان خارگ یک دیدار در ورزشگاه شهید ملاحزاده این جزیره برگزار شد. در این دیدار تیمهای صنعت نفت و پرسپولیس به نتیجهٔ مسابقه ۱، ۱ دست یافتند.

فوتبال «ارز»ها و «ارزش»ها

● داریوش خواجوی - دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت بدنی - دانشگاه تربیت مدرس



چندی پیش بزرگترین رخداد ورزشی جهان - جام جهانی فوتبال - با قهرمانی تیم میزبان، فرانسه به پایان رسید. تیم ملی ایران نیز یکی از ۳۲ تیم شرکت‌کننده و آخرین تیمی بود که جواز حضور در مسابقات را دریافت کرد، با نتایج ضعیف (دو شکست و یک پیروزی) از گردونه مسابقات حذف شد و در همان دور اول چمدانها را بست و راهی ایران شد.
کمی و اقع‌بین باشیم و دریابیم که اگر چه گهگاهی صحبت از بازیهای «درخشان» تیم ملی د راین مسابقات می‌شود، اشتباه برداشت نکنیم، حقیقت امر این است که تیم ایران بالاتر از «خودش» ظاهر شد و این بازیها پس از کسب نتایج ضعیف در دیدارهای تدارکاتی، خیره‌کننده به نظر می‌رسید. نه، تا «جهانی شدن» و «جهانی ماندن» راه زیادی در پیش داریم. دل به حوادث نبندیم که قانون طبیعت «خوب - بد» دارد. وقایع پیروزی ایران به کرهٔ جنوبی در بازیهای آسیائی پکن ۹۰، هجومهای بی‌امان تیم استرالیا در بازی برگشت ایران و استرالیا، دیدار ایران و چین در دالیان را به خاطر بیاورید تا بروز حادثه را به خوبی دریابید (قانون خوب طبیعت) و شکست در مقابل تیمهای مجارستان، آ.ث رم، قطر، عربستان و ... را نیز به یاد آورید و قانون «بدِ» طبیعت را نیز مجسم کنید. می‌خواهم بگویم حوادث اتفاقی که گاهاً «شانس» گفته می‌شود، بعضی اوقات کار دست آدم می‌دهد. اگر فرار اتفاقی مرحوم قایقران تیم ایران را به فینال بازیهای آسیایی نمی‌برد، اگر حرکات صرفاً انفرادی «مهدوی‌کیا» در دالیان خلق نمی‌شد، اگر دو حادثهٔ غیرمترقبهٔ دیدار ایران و استرالیا رخ نمی‌داد و هزار و یک اگر و امای دیگر، شاید حالا دیگر بازیکنان «نوکیسه» مربی را به چوب تشبیه نمی‌کردند، شاید در لحظهٔ تعویض شدن از بازی دست مربی را هم می‌بوسیدند و ... شاید تا به حال فکری به حال ورزشمان کرده بودیم.
گول حوادث را نخوریم، تا جهانی شدن راه دراز است و جاده پر خطر.
در یک بازی حساس «سیمئونه» کاپیتان و «باتیستوتا» بهترین گلزن تیم هر دو از ترکیب تیم «آرژانتین» خارج می‌شوند، از زحمات مربی و کادر مربیگری تشکر می‌کنند و بر روی نیمکت می‌نشینند. این یعنی «فرهنگ تیمی».
تا یادم هست تعویض بازیکن و خارج شدن از زمین بازی در ایران امری ناخوشایند بوده و هست، غافل از اینکه تعویض، تغییری تاکتیکی یا مصلحتی است. ورزش پدیده‌ای فرهنگی است و غنای فرهنگی می‌خواهد.
در جلوی هزاران دوربین و در برابر انظار تمام جهانیان یک راست سراغ رختکن رفتن و با دست و سر حرکاتی مبنی بر نارضایتی انجام دادن یعنی!!!؟ باور نمی‌کنم به این سرعت با هجوم «ارزها»، «ارزشها» عقب بنشینند و حیفم می‌آید که بازیکنی که الگوی هزاران جوان، نوجوان و خردسال است، اینگونه بر روی ارزشها پا می‌گذارد. این چیزی نیست جز افول ارزشها که نتیجهٔ ورود «ارزها» و خروج «ارزشها» است.

برتری تیمهای دریانوردان و توحید

در چارچوب مسابقات فوتبال دسته اول شهرستان بوشهر یادوارهٔ شهدای بیت‌المقدس تیمهای دریانوردان و توحید در برابر حریفان خود قائم و گسار، به برتری رسیدند

نتایج مسابقات فوتبال باشگاههای دسته دوم یادوارهٔ شهدای خلیج‌فارس

در ادامهٔ مسابقات فوتبال باشگاههای دسته دوم استان یادوارهٔ شهدای خلیج‌فارس تیم بندر دیلم ۲ بر ۱ سپاهان بوشهر را شکست داد، میداف کنگان ۲ بر صفر در برابر مقاومت آزادی دشتی به پیروزی رسید و پرسپولیس برازجان ۶ بر صفر از سد صفای دیر گذشت.

هشدار

چندی قبل خبری تکان‌دهنده در مورد رواج اعتیاد در میان دانش‌آموزان در روزنامه‌ها چاپ شد که تأسف بسیاری را برانگیخت. بنا به گفتهٔ یکی از مسئولین وزارت آموزش و پرورش تعداد دانش‌آموزان معتاد که در سال ۷۵ حدود ۵۰ هزار نفر بوده است به ۱۰۰ هزار نفر در سال ۷۶ افزایش یافته است. دانش‌آموزان، این قشر جوان و نورس انقلاب که می‌بایست آینده‌ساز کشور اسلامی باشند، با کشیده شدن به ورطهٔ هولناک اعتیاد نه تنها دل هر انسان مشفق و دلنگران انقلاب و اسلام را به درد می‌آورند که این وضعیت نوید خوبی برای یک جامعهٔ سالم نخواهد بود. بدون شک پرداختن جدّی و به دور از شعار به ورزش نوجوانان و جوانان و استفاده از حداقل امکاناتی که در دسترس است، می‌توان بسیای از این نارسائیها را از میان برداشت و کاری کرد که این برادران و خواهران کوچکمان به راههای خلاف سوق داده نشود.

پیروزی مقاومت کنگان

در ادامه مسابقات فوتبال جام جوانان شهرستان کنگان یک دیدار در ورزشگاه شهید فرّهی برگزار شد. که تیم مقاومت توانست در مقابل تیم وحدت به پیروزی برسد.



بابک سلیمی‌فرد
کلاس سوم‌راهنمائی شهید شریعتی کنگان/ شاگرد ممتاز



بهنام سلیمی‌فرد
کلاس سوم/ شاگردممتاز/ دبستان قدس کنگان



سلمان کریم‌پور
کلاس دوم/ شاگرد ممتاز/ دبستان شهید مطهری آبدان



رحمان کریم‌پور
کلاس دوم/ شاگرد ممتاز/ دبستان شهید مطهری آبدان



علی ختّامی
کلاس دوم/ معدل /۲۰ دبستان شهید ملفرد کاکی



زهرا ختّامی
کلاس اول/شاگردممتاز دبستان آسیه کاکی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کالبد شکافی یک حادثه

● علی ناظمیان‌فرد ـ بندر دیّر

پس از فرو نشستن آتش جنگ دوم جهانی، دو غول عظیم از آن سربر آوردند. آمریکا و شوروی که بر سر تقسیم غنائم با هم به رقابت پرداختند. این رقابت که بعدها در تمامی ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی چهره نمود به «جنگ سرد» موسوم شد. کشور ایران نخستین آزمایشگاه و آوردگاهی شد تا اولین تنش جدی دو ابرقدرت را در خود رقم زند. از اینرو بود که برخی از تحلیل‌گران سیاسی، بحران ایران را در سال ۱۳۲۵/۱۹۴۶ سرآغاز جنگ سرد دو ابرقدرت دانسته‌اند. انحصار سلاح هسته‌ای که توان نظامی امریکا را در جهان بی‌هماورد ساخته بود و نیز وعده‌های قوام‌السلطنه ـ نخست‌وزیر وقت ـ به روسها سبب شد تا بحران ایران خاتمه یابد. از آن پس امریکا بر آن شد تا کشور ایران را به لحاظ موقعیت ژئوپولتیک و منابع غنی زیرزمینی‌اش ـ خاصه نفت ـ در اردوگاه خود حفظ نموده به چپاول روزافزون نفت آن که اهمیتی استراتژیک برای آن دولت داشت ادامه دهد. شعله‌های بیداری ملل محروم و زیر سلطه از فردای پس از جنگ یکی پس از دیگری زبانه کشید و خرمن استعمارگران انگلیسی و فرانسوی را به خاکستر سیاه نشاند. یکی از کانونهای فروزان بیداری، کشور ایران بود که دکتر محمد مصدق ـ فرزند رشید آن ـ توانست با استفاده از این بیداری و همیاری مجلس، صنعت نفت را در سال ۱۳۳۰ ملی نماید و به غارتگری دیرینه انگلیسیها در این کشور خاتمه دهد. در عهد زمامداری او فضای اختناق سیاسی که در دوران «عبدالحسین هژیر» و «محمد ساعد» شدت گرفته بود و ناظر به برقراری قدرتی شبیه به قدرت رضاخان برای پسرش بود، باز شد. مطبوعات دوباره حیات تازه یافتند و مبارزات احزاب سیاسی دوباره برقرار گشت. محمدرضا شاه ناچار شد به سلطنت قناعت کند و حکومت را به دولت واسپارد. مصدق با آن‌که هنگام قبول زمامداری نزدیک هفتاد سال داشت و بیمار هم بود در قبول زمامداری و در سعی برای اجرای برنامه‌های خویش بی‌هیچ تردید و تزلزلی آغاز به کار کرد. در این دوره او با جد و جهدی بلیغ، سیاست «موازنه منفی» را به اجرا گذاشت و با ملی کردن جنگهای ایران که در دست روسها بود آخرین حلقه زنجیر واستعمار دورانهای گذشته را از دست و پای ملت گشود.(۱) بارها نزدیکان شاه برای او موجب تصدیع و آزارشدند و تهدید انگلیسیها و تحریکاتی که ظاهراً به وسیله ایادی حزب توده در جلوگیری از توفیق مصدق کشیده می‌شد او را از دنبال کردن مقصود باز نداشت. اهمیت دوره کوتاه زمامداری او صرف نظر از اقداماتش در ملی کردنها، در این بود که پس از امیرکبیر در ایران دولتی مردمی بر روی کارآمد که دمکراسی و قانون را در چارچوب دیکتاتوری سلطنتی پهلوی جستجو می‌کرد. سیاست او در مرحله نخست بر این امر استوار بود که وظایف و اختیارات شاه را در چارچوب قانون اساسی مصوب ۱۹۰۶ م. محدود سازد.(۲) ایالات متحده امریکا در جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران از خود چهره‌ای موزانه و ریاکارانه نشان داد و برای رخنه و تصاحب فزونتر منابع نفتی ایران که شکارگاه اختصاصی بود نقشی چندگانه ایفا نمود: ابتدا از ملی شدن نفت حمایت کرد، سپس نقش میانجی را عهده‌دار شد که هیچگاه صداقت خود را به اثبات نرساند و سرانجام در یک تغییر موضع ، در براندازی دولت دکتر مصدق با انگلیسیها همدست و همداستان شد و در سرنگونی وی طی یک کودتای ننگین نقش بسیار مهم و کلیدی ایفاء کرد. پرفسور جیمز بیل بر این باور است که نگرانی فزاینده امریکا از کمونیسم و مسأله دسترسی به نفت چنان با یکدیگر گره خورده بود که امریکا را ناگزیر به مداخله مستقیم کشانید.(۴) اصولاً فکر مداخله از انگلیسیها (اینتلیجنس سرویس و ام. آی. ۶) ناشی شد که تهدید روی کار آمدن احتمالی کمونیستها را به عنوان تاکتیک اصلی خود در جلب نظر امریکائیها بکار بردند. از نقطه نظر داخلی نیز باید اذعان نمود که عدم وحدت آحاد ملت، اختلاف عمیق میان نیروهای سیاسی و اجتماعی، اوضاع سست و ناپیدار اقتصادی، بذر تردید، تضعیف، تفرقه و تخاصمی که حزب توده در هر کوی و برزن می‌پاشید بستر مناسبی را برای اجرای طرح «چکمه» که از سوی امریکا و انگلیس رهبری می‌شد هموار کرد. به دنبال امتناع مصدق از پذیرش حکم عزل خویش از دست سرهنگ نصیری، شاه و ملکه‌اش از بیم حوادث، فرار را بر قرار ترجیح دادند. در پایان سه روز آن ماجرا، به تحریک عناصر ناراضی شهر و پخش مبالغی پول (۵) در بین آنها، تظاهرات ضد مصدق درگرفت و منجر به سقوط (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) و سپس توقیف و محاکمه وی و یارانش در دادگاه نظامی به اتهام یاغی‌گری نسبت به شاه گردید. (۶) امریکا و انگلیس پس از توفیق در انجام کودتا به اهداف چهارگانهٔ کوتاه مدت خویش نائل آمدند: نخست آنکه توانستند دولت مصدق را که از متن مردم سربرآورده بود واژگون سازند و در استمرار استقلال، توسعه و نوسازی ایران خلل جدی وارد آورند، دیگر آنکه شاه و استبداد سلطنتی را دوباره به کشو ر بازگرداندند و ۲۵ سال دیگر به او مجال حکومت دادند و سه دیگر آنکه جریان نفت را به سمت غرب هدایت کردند و نهایتاً سلطه خویش را بر ایران تحمیل نمودند.(۷)این کودتا از یکسو ضربه‌ای گیج‌کننده و از سوی دیگر شوک بیدارکننده برای مردم ایران شد. بسیاری از ناظران این شکست را نتیجه وحدت دشمنان و تفرقه و غفلت و یا عدم آمادگی و تشکل جبهه ملت می‌دیدند. در فردای بعد از کودتا ضرورت نزدیکی و همکاری روشنفکران در زمینه‌های فکری، اجتماعی و مبارزاتی بیشتر و بیشتر شد. تفسیر قرآن و منبر مرحوم آیت‌الله طالقانی که بعد از کودتا رنگ مبارزه سیاسی بیشتری علیه استبداد حاکم به خود گرفته بود، انتقال مرحوم استاد مطهری به تهران در سال ۱۳۳۵ و پیوستن او به فعالیتهای جوانان و روشنفکران و سرانجام سخنرانیها و کتابهای پرانتشار مرحوم دکتر شریعتی از سال ۱۳۴۷ با صبغه اسلام انقلابی تأثیر بی‌سابقه‌ای بر روشنفکران و نسل جوان گذاشت و نقش بزرگی را در توجه، تحریک و تجمع آنان علیه استبداد ایفاء نمود.(۸)

برغم برخورداریها و کامیابیهای مترتب بر کودتا که نصیب امریکائیها شد، خودباوری و اعتماد به نفسی که مردم ایران در سایه مجاهدتهای خستگی‌ناپذیر خویش برای جبران آن شکست تاریخی حاصل کرده بودند دولت آمریکا را مجبور به پرداخت تاوان سنگینی نمود. حکومت کودتا که تا بهمن ۱۳۵۷ همچنان دچار بحران مشروعیت و مشارکت بود(۹) با پیروزی انقلاب اسلامی در سراشیبی سقوط فرو غلتید و بزرگترین شکست سیاست خارجی آمریکا در دهه هفتاد رقم خورد.

پی‌نوشتها و مآخذ: ۱ـ هوشنگ مهدوی، عبدالرضا: تاریخ روابط خارجی ایران، جلد دوم، ص ۶۰ تا ۶۱. ۲ـ سنجر، ابراهیم: نفوذ امریکا در ایران، ص ۱۵۷. ۳ـ بیل، جیمز: عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی ص ۱۴۳ به بعد. ۴ـ همو: «امریکا، ایران و سیاست مداخله»، در مصدق، نفت و ناسیونالیزم ایرانی، ترجمه هوشنگ مهدوی، ص ۴۴۷. ۵ـ گاز یوروسکی، مارک: کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران، ص ۳۶. ۶ـ زرین کوب، عبدالحسین: روزگار ایران، جلد سوم، ص ۲۵۶. ۷ـ گاز یوروسکی: پیشین، ص ۱۰. ۸ـ بازرگان، مهدی: انقلاب ایران در دوحرکت، ص ۱۷ و ۱۸. ۹ـ بنگرید به: سیف‌زاده، حسین: نوسازی و دگرگونی سیاسی،

توسعه سیاسی و مدیران خلاق



● اردشیر محمدی

محاکمه جنجالی شهردار نخبه تهران که نمادی از خلاقیت و سازندگی بود و همچنین استیضاح وزیر توانمند کشور از یک طرف و بحثهای توسعه سیاسی و تعطیل شدن روزنامه‌های توس و جامعه از طرف دیگر انگیزه‌ای شد تا به این مقوله یعنی تأثیر توسعه سیاسی در بروز خلاقیتها و نوآوری مدیران بپردازیم.

شکی نیست که مردم با خلق حماسه دوم خرداد و رخدادهای پیامد آن بسوی استیفای حقوق سیاسی و آزادیهای مصرح در قانون اساسی و دخالت در حق تعیین سرنوشت گام برداشته‌اند، زیرا مردم به برنامه‌های رئیس جمهوری رأی دادند که در آن نوید تشکیل جامعه مدنی با سرلوحه عدالت و آزادی و فردائی بهتر و ایرانی آزاد و آبادتر را به خیل عظیم مشتاقان هدیه می‌کرد. بی‌تردید خواسته‌های مردم و شعارهای رئیس جمهور با هم منطبق بود و ندای خوش آزادی و عدالت و قانونگرائی در فضای ملتهب ایران طنین‌انداز شد و جامعه از حالت بسته و انحصار بدر آمده مردم،اصل مشارکت و دخالت در حق تعیین سرنوشت را باور کرده و تلاشی سخت به عمل آمد تا اصل مفاهمه، گفتمان سیاسی، و تکثرگرائی بر جامعه حاکم گشته و تک صدائی به کنار گذاشته شود.

از آن سو جناح تمامیت‌خواه و انحصارطلب که هنوز از گیجی شکست دوم خرداد رهائی نیافته بود، جبهه مقابل خود را به چالشی سخت فراخوانده و سعی می‌کند با تحلیل‌های غلط و استفاده از ابزارها و نهادهای تحت نفوذ خود و تشویق گروههای فشار، فضای باز ایجاد شده و آزادی احزاب و آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات قانونی و حقوق اساسی و قانونی مردم را به ایجاد تشنج و روی‌آوردن به بی‌بندباری و مقابله با ارزشها و ولنگاری تشبیه قیاس نموده و سدی در راه توسعه سیاسی ایجاد نماید. یک روز بحث استیضاح وزیر کشور مقتدر دولت را مطرح می‌کنند و پس از حذف او، نامش را تقویت دولت می‌نامند. روز دیگر یکی از مهره‌های کلیدی سازندگی دولت را محاکمه می‌کنند. یک روز به مطبوعات حمله‌ور و روز دیگر اولویت جامعه را مسائل اقتصادی می‌دانند. مردم مسلمان کشور ما ثابت نموده‌اند که هم دین دارند و هم خواستار توسعه سیاسی هستند و این دو هیچ منافاتی با هم ندارند. مردم نمی‌خواهند تجربه‌های تلخ گذشته تکرار شود. هر بار که ندای آزادی و عدالت و فضای باز سیاسی در این کشور طنین‌انداز شده گروه‌ها و دسته‌هائی که همیشه در اقلیت بوده‌اند، سعی در خفه کردن آزادیهای قانونی و حقوق اساسی مردم نموده‌اند. رئیس جمهور در دیدار با اعضای شورای ائتلاف نیروهای خط امام به زیبائی به این مطلب اشاره می‌کند: «در کشور ما تجربه مشروطیت پیش روی ما است. در آن زمان یک عده به نام دین با حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خود و آزادی مردم مبارزه کردند و یک عده بنام آزادی با دین مردم مبارزه کردند.و آن که محروم و منزوی ماند، دینداران آزاده بودند و از دل مشروطیت رضاخان درآمد که هم دین و هم آزادی را کوبید». از خصوصیات بارز توسعه سیاسی این است که جامعه از حالت ایستائی و رکود و تحجر و جمود خارج شده و روحیه مردم روحیه‌ای شاداب، بانشاط و قانونمند شده و جامعه به سوی پویائی و تغییر گام بر می‌دارد. در چنین جامعه‌ای نه تنها آحاد مردم بلکه مدیران مؤثر می‌توانند با امنیت و اطمینان خاطر در فرآیند تصمیم‌گیری شرکت نموده و به کار تلاش و خلاقیت دست زده و خالق شگفتیها باشند. اکنون که تجربه‌های ۸ سال دفاع مقدس و یک دهه سازندگی پشت سرگذاشته‌ایم برای رسیدن به فردائی بهتر و برای اینکه ایرانی آزاد، آباد و مستقل داشته باشیم به مدیرانی خلاق، جسور و نوآور نیازمندیم. علت عدم موفقیت و عقب‌ماندگی ما نسبت به دنیای پیشرفته غرب در کمبود مدیران ریسک‌پذیر، مبتکر و شجاع است. در حالیکه استعداد نیروهای خودی نه تنها کمتر از آنان نیست بلکه جوانان این مرز و بوم هر از گاهی درخشانترین صفحات تاریخ را در عرصه‌های علمی دنیا رقم می‌زنند. درخشش استعدادهای ما در المپیادهای مختلف و وجود نخبگان ایران در حوزه‌های مختلف علمی در اقصی نقاط مختلف جهان گواه این مدعا است. برای اینکه روشنتر به بخش دوم این لوشتار یعنی نقشی که مدیران خلاق می‌توانند در شکوفائی کشور داشته باشند برسیم، فرصت را مغتنم شمرده و به این مهم اشاره‌ای خواهم داشت.

تحقیقاً دوران بکارگیری شیوه‌های سنتی مدیریت به تدریج پایان می‌پذیرد و افقهای جدیدی در قالب نظامهای هوشمند و نوین و نظریه‌های بدیع دیگر ظاهر می‌شوند. عصر ما عصر تغییر و تحولهای شتابنده و دور از انتظار است. در چنین فضای پر از تحول و تغییر باید مدیران دائماً آماده و گوش به زنگ تحولات و رویاروئی با تغییرات باشند و جز این راهی برای دوام و بقاء وجود ندارد.

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نوآر که نو را حلاوتی است دگر.

به راستی مدیران امروز در جستجوی چیستند و به کجا می‌روند و چه می‌جویند؟ آرمانهایشان کدام است و چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ با نگاهی ژرف به این جهان پرتحرک درمی‌یابیم که نظام مدیریتی ما باید در فضای توسعه سیاسی بسوی تحرک، تحول، تغییر و خلاقیت و نوآوری گام بدارد. ساموئل اسمایلز می‌گوید برای شنا کردن در جهت مخالف رودخانه قدرت، جرأت و سخت‌کوشی لازم است وگرنه هر ماهی مرده‌ای می‌تواند از سمت موافق آب حرکت کند. یکی از صاحبنظران علم مدیریت می‌گوید:

مدیران سه دسته هستند: ۱ـ مدیران بی‌تفاوت ۲ـ مدیران امنیت‌گرا ۳ـ مدیران خودشکوفا و فعال.

آیا رسالت مدیران ما در مقطع فعلی این است که در ردیفهای اول و دوم دسته‌بندی بالا قرار گیرند یا آن‌که باید به عرصه‌های دیگری گام نهاده و جولانگاه‌های وسیعتر و افقهای دورتری را مدنظر قرار دهند؟ تردیدی نیست محاکمه شهردار تهران به روح خلاقیت و سازندگی و روحیه مدیران کوشا ضربه وارد نموده است. اما مدیران ما بجای گرایش به بی‌تفاوتی و محافظه‌کاری و امنیت‌گرائی باید بدانند که در برهه کنونی، نظام بیش از هر زمان دیگری نیازمند به مدیران فعال، نخبه و خودشکوفا است. به قول شیخ اجل سعدی شیراز:

تو را تحمل امثال ما بباید کرد
که کس نزند بر درخت بی‌بر سنگ

روی سخن ما با کسانی که می‌خواهند تهدیدی برای آزادیهای قانونی، فضای باز سیاسی، اصل مشارکت و دخالت در حق تعیین سرنوشت، مطبوعات به عنوان رکن چهارم دمکراسی، نهادهای مدنی و در یک کلام توسعه سیاسی باشند، این است که بیائید به خواسته‌های قانونی دولت و اکثریت مردم جامعه گردن نهید، گروههای فشار را از سر راه بردارید روحیه خلاقیت و جسارت و شجاعت را در مدیران کلان کشور سست نکنید و در چنین فضائی که اصل بر مفاهمه و گفتگو است شما نیز با نقد و انتقاد سازنده می‌توانید مرّوج صحیح و منطقی دیدگاهها و برنامه‌های خود باشید، آنگاه است که مردم سخن‌ها و اقوال متنوع را می‌شنوند و بهترین را برمی‌گزینند. در خاتمه این نکته را یادآور می‌شوم که دستاورد بزرگ توسعه سیاسی نهادینه شدن و سازماندهی حضور مردم در فعالیتهای سیاسی و مشارکت اجتماعی، نشر کتاب و مطبوعات از طیفهای مختلف با حق ابراز نظر بسیار گسترده، تعمیق و گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی، تکریم آزادی از جایگاه دین، دخالت مردم در حق تعیین سرنوشت و به وجود آمدن بستری مناسب برای بروز خلاقیتها و نوآوریهای مدیران نخبه، جسور و خلاق خواهد بود.

آقای باهنر، سلام!

● خلیل مرادزاده

آقای محمدرضا باهنر عضو هیئت رئیسه مجلس واز فعالین استیضاح و برکناری عبدالله نوری (وزیر سابق کشور) واز سران جناح راست، در مسجد جامع نجف‌آباد در پاسخ به سؤال یکی از حضار درباره بعضی از روزنامه‌ها ضمن حمله به وزیر محترم ارشاد اسلامی اظهار داشتند: «ما در این خصوص در چهارچوب قانون از وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی آقای مهاجرانی سؤال می‌کنیم اگر این کار نتیجه نداد و وی نتوانست ما را قانع کند به وظیفه خودمان عمل می‌کنیم».

این اصطلاح «به وظیفه خودمان عمل می‌کنیم» در فرهنگ جناح راست همان استیضاح وزرا می‌باشد و آقای باهنر که مدتها خواب وزارت را می‌دید پس از دوم خرداد که خوابش آشفته شد مکرر دولت محبوب خاتمی و وزرای آن را تهدید به استیضاح می‌کند. اما بشنوید پاسخ وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی به ایشان.

خبرنگار: «آقای مهاجرانی حتماً سخنان آقای باهنر را در نجف‌آباد شنیده‌اید پاسخ حضرتعالی چیست؟»

مهاجرانی: «پاسخ من سلام است».

از قدیم گفته‌اند: «خیرالکلام قلّه ودلّه» بهترین سخن آن است که کوتاه و مستند باشد. یا کم گوی و گزیده گوی چون دُر. این سلام آقای مهاجرانی با توجه به اینکه بسیار کوتاه است ولی بسیار پرمغز و محتوا است و مرا به یاد این گفته از قرآن مجید انداخت که می‌فرماید: «هرگاه جاهلان به آنان (بندگان شایسته خدا) سخنی زشت و ناپسند گویند جواب آنها به زشتی نمی‌دهند و زبان خود را به حرفهای زشت و ناپسند نمی‌آلایند و در پاسخ آنان مرتکب گناه نمی‌شوند و در پاسخ به جاهلان می‌گویند سلام».

و این سلام پاسخ همهٔ مردمی است که به دولت محبوب و رئیس جمهور شایسته آن عشق می‌ورزند و در پاسخ امثال آقای باهنر و تهدیدات وی همه با هم می‌گویند «آقای باهنر سلام».

ننویسید چرا؟ بنویسید چرا؟!

● ماشاءالله عبدی‌زاده

مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد
وگر پنهان کنم ترسم که مغزاستخوان سوزد

ضمن عرض خسته نباشید به گردانندگان محترم نشریه وزین «نسیم جنوب» و برادران و خواهران نویسنده‌ای که گهگاه با نوشتن مطالب و مقاله و اشعار گوناگون، این هفته‌نامه را یاری داده و روز به روز بر کیفیت آن افزوده‌اند تا جائیکه این نشریه یک شبه ره چند ساله را پیموده است.

با توجه به این که هیچگاه به خود اجازه نداده‌ام، در مقابل بزرگان ادب و قلم‌فرسایان قابل، دست به قلم ببرم و هرگاه تصمیم گرفته‌ام نیمه راه قلم را بر زمین نهاده‌ام ولی احساس نمودم اکنون که کارد به استخوان رسیده، بناچار می‌بایست خودکار بیکی در دست گرفته، به یکی‌یکی خوانندگان بخصوص نویسندگان محترم، نکاتی در رابطه با صفحه آخر این نشریه یادآور شوم. متأسفانه در چند شماره اخیر، صفحه آخر آن به مطالبی اختصاص یافته است که یا از نظر علمی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... برای شهروندان عزیز این استان بی‌بهره بوده یا اصلاً آن اندازه مهم نبوده که چندانی صفحه با هزینهٔ گزاف به این امر اختصاص یابد. روی سخنم با برادران و خواهران محترمی است که هر کدام به نوبهٔ خود در پاسخگوئی به دیگری مطالب یکنواخت و تکراری رقم زده‌اند،فرض کنیم جناب آقای استاندار محترم در مورد حجاب سخنی بر زبان جاری نمودند و تقریباً حرف دل پدر کارگری را ایراد نموده که دارای سه یا چهار دانش‌آموز دختراست و باید در سال برای هر کدام یک چادر تهیه نماید که با هزینه سرسام‌آور روبرو می‌شود یا برادر حاجیانی در رابطه با شغل نمایندگی مجلس یا احکام شرعی «حلال یا حرام بودن نی‌انبان یا موسیقی» سخنانی بر زبان جاری نموده، آیا سزاوار است که در انتقاد از نامبردگان به عنوان موافق یا مخالف چندین شماره به این امر اختصاص داده شود؟ آیا درد اجتماع ما همین نکته است؟ مگر چنین بحثهائی در سالهای قبل از زبان مسئولین محترم مملکتی به طرق مختلف صورت نگرفته بود؟ مگر هفته نامه آئینه‌جنوب حدود دو یا سه سال نیست که منتشر می‌شود؟ چرا برادران نویسندهٔ محترم این مطالب، تا یکسال پیش این چنین آزادانه اسب خود را در میدان نمی‌تاختند؟ و یا هیچ نشریه‌ای حاضر به چاپ این مطالب نمی‌شد؟ برادران و خواهران دینی و ایمانی! می‌دانم که هر کدام شما به نحوی عمیق به اسلام و میهن اسلامی در دلتان موج می‌زند و قلبان آئینه‌فامتان برای پیشرفت اسلام و ایران عزیز چون دریایی طوفانی می‌خروشد.

بیائید با کمک گردانندگان محترم این نشریه و دیگر نشریات موجود در استان و ایران، صفحهٔ آخر نشریه را به این مطلب اختصاص دهیم که چگونه می‌توانیم جوانان عزیز این مرز و بوم را از سرطان بیکاری و سردرگمی نجات دهیم؟ چگونه می‌توانیم این سرزمین زرخیز که هر وجب خاک آن پذیرای یک دانه از محصولات کشاورزی است تا بارور شود و با تولد چندین دانه مملکت عزیز را به یک سرزمینی کشتورزی مبدل کنیم. بنویسید چرا بعد از بیست سال انقلاب هنوز آب زلال و گوارای کارون بیهوده به دریا می‌ریزد در صورتی که می‌توان دشت خوزستان تا دیلم و گناوه را سیراب نمود و به زیر کشت برد و چرا هنوز از کشاورزی مدرن خبری نیست؟ بنویسید، چرا بعد از بیست سال انقلاب هنوز کارخانجات صنعتی، در ساختن محصولات صنعتی خود حتی از تایلند و بسیاری از کشورهای جهان سوم ضعیف‌ترند؟ و چرا با افتخار در تبلیغات صدا و سیما از محصولات مشترک ایران ـ کره نام ببریم؟ چرا ایران تنها نباشد؟ چرا خودرو پیکان با سابقهٔ طولانی چندین ساله و با این هزینه گزاف همین که از شرکت ایران خودرو تحویل گرفته شد و از کارخانه خارج شد باید گاراژ مستقیم‌شان تعمیرگاه باشد؟ چرا مینی‌بوس‌های «ای.وی.کُ» پس از صدور به کشور خریدار، فوراً بازگردانده می‌شوند؟ چرا آرم استاندارد بدون استاندارد روی بعضی محصولات داخلی نقش می‌بندد؟ بنویسید، چرا این همه گرانی، تورم، بیکاری و ناامنی اقتصادی سر به فلک کشیده و افراد درآمد را در چنگال خود به خشم کشیده‌اند؟ و...

برادران نویسنده و گردانندگان محترم نشریه بیائید این صفحه آخر را به متخصصینی اختصاص دهید که بتوانند برای قطع ریشهٔ هر کدام از این نابسامانی‌ها نظریه‌های اصلاحی خود را ارائه دهند و با نوشتن مطالب ریشه‌ای، دولت خدمتگزار اسلامی را یاری دهند. این صفحه را به معلمی اختصاص دهید تا دروس دبیرستانی و دانشگاهی را با کمترین هزینه به دانش‌آموزانی که قادر به ثبت‌نام در کلاسهای خصوصی نیستند تدریس نماید. از دبیران و استادان مجرب استفاده نموده تا با ساده‌ترین روش حاصل سالها تجربه ایشان در تدریس می‌باشد، فرزندان عزیز این استان را یاری نمایند. البته در این خصوص مطلب فراوان است اما امید است: ۱ـ برادران و خواهران محترم پوزش مرا بپذیرند و از این مکتوب خرده نگیرند. ۲ـ زحمتکشان بزرگوار این نشریه نیز از نوشتن بعضی مطالب تکراری که گاهی از روی احساس و یا خدای ناکرده جناحی نوشته می‌شود اغماض نمایند.

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

صاحب امتیاز : دکتر عبدالامیر خلف پور
مدیر مسئول وسردبیر: یونس فیصی زاده
مدیر اجرایی : مهندس محمد مهدی بنجاری
مدیر فنی : حسین ابوالحسنی
بخش ادبی : منوچهر آتشی
بخش مقالات : سید قاسم یاحسینی
بخش ورزشی : سید محمد سیدزاده
بخش هنری : حسین دهقانی
بخش اقتصاد : پرویز حاجیانی
بخش معارف : حجة‌الاسلام محمد فولادی
بخش سیاسی : خضر خلیلی
بخش جوانان : محمدسعید فقیه
بخش عکاسی : عباس حیدری
چاپ ولیتوگرافی چاپخانه علوی بوشهر، خ امام، خ شهید حیدری
آدرس: بوشهر، خ امام، خ فاطمیه، خ شهیدفیصی زاده، دفتر هفته‌نامه نسیم جنوب-تلفن: ۳۵۸۲۰ صندوق پستی: ۱۹۹